

زنان و کودکان قربانیان فرقه تروریستی منافقین*

سید حسین هاشمی**

چکیده

***سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۴۴ توسط برخی از جوانان روشنفکر با هدف براندازی حکومت تشکیل شد. اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی عملاً مقابل انقلاب ایستادند و در سال ۱۳۶۰ از ایران خارج شده و جزو مخالفان انقلاب اسلامی قلمداد شدند. مسعود رجوی رهبر خودخوانده این فرقه اکثر فرماندهان سازمان را از زنان انتخاب کرده است. سازمان منافقین در سال ۱۳۶۸ به طور محرمانه و گسترده، اعضای خود را مجبور به طلاق‌های ایدئولوژیک نمود، بدین معنا که همه اعضا باید برای همیشه حق ازدواج را از خود سلب نموده و در صورت داشتن همسر، با نهایت تنفر از هم جدا شوند. طلاق اجباری مشکلات متعددی برای کودکان، زنان و مردان وفادار به این فرقه ایجاد نمود. در این مقاله با نگاهی جرم‌شناسانه، افکار و عقاید فرقه‌گرایانه این سازمان تروریستی در باره نهاد خانواده و نقض آشکار حقوق کودکان و زنان، طلاق ایدئولوژیک و آثار ناشی از این تصمیم ضد بشری و همچنین مسئولیت کیفری رهبران در مقابل دادگاه‌های داخلی و بین‌المللی بررسی شده، در نهایت نیز پیشنهادهایی مبنی بر حمایت از حقوق زنان و کودکان قربانی اهداف تروریستی و اینکه دولت ایران می‌تواند بر ضد فرقه منافقین نزد دادگاه‌های بین‌المللی طرح دعوی نماید، ارائه شده است.

کلید واژه

قربانیان تروریسم، حقوق زنان و کودکان، منافقین، خانواده، طلاق.

*- تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۰/۲۴؛ تاریخ تصویب: ۱۳۸۸/۲/۱

** - دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، مدرس دانشگاه

***- این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری از دانشگاه تهران (پردیس قم) می‌باشد.

طرح مسأله

ساختار تشکیلاتی سازمان تروریستی منافقین موسوم به سازمان مجاهدین خلق (MKO) که برخی از گروه‌های پوششی دیگری همچون شورای ملی مقاومت ایران، انجمن دانشجویان ایرانی مسلمان، شورای ملی مقاومت، ان.سی.آر، جنگ جویان مقدس ایران، ارتش آزادی بخش ملی ایران، ان.ال.ای، پی.ام.او.آی، شورای ملی مقاومت ایران، ان.سی.آر.آی را نیز برای خود جعل کرده، در عمل بر محور رهبری غیر دموکراتیک «مسعود رجوی» اداره می‌شود. بسیاری از اعضا، سازمان را به دلیل شیوه رهبری فرقه و همکاری جدی با رژیم دیکتاتور صدام ترک کرده‌اند. با وجود اینکه این گروه از نظر اتحادیه اروپا، دولت آمریکا و کانادا جزو سازمان‌های تروریستی معرفی شده و برخی از رسانه‌ها و دولت‌های غربی و نیز جداشدگان از سازمان مجاهدین بر این مسأله تأکید دارند که سازمان مجاهدین خلق پتانسیل انجام عملیات‌های تروریستی در کشورهای اروپایی و آمریکایی را دارد و بر این نکته تأکید می‌ورزند که این سازمان یک فرقه خطرناک می‌باشد که با شیوه‌های خاص مانند مغزشویی، غسل هفتگی، امتناع از ازدواج و طلاق اجباری هوادران را آماده انجام عملیات خشونت بار و تروریستی می‌کند؛ اگرچه اخیراً اتحادیه اروپا این فرقه را از لیست تروریست‌ها خارج نمود.

در این مقاله با نگاهی جرم شناسانه، ضمن بررسی اجمالی افکار و عقاید افراط‌گرایانه این سازمان تروریستی، نهاد خانواده، طلاق ایدئولوژیک و آثار ناشی از آن همچنین مسئولیت کیفری رهبران این فرقه در مقابل دادگاه‌های داخلی و بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفته است.

در این نوشتار سعی شده، مستندات اصلی مربوط به فرقه منافقین از منابعی

نقل شود که یا ایرانی نیستند یا از اعضای سابق منافقین بودند که در حال حاضر از این فرقه جدا شده و در خارج از کشور زندگی می‌کنند تا شبهه سیاسی بودن در میان نباشد. البته در راستای دستیابی به این هدف که به مستند سازی بیشتری می‌انجامد، ناگزیر برای اعتبار بخشیدن بیشتر به مستندات، از منابعی استفاده شده که تا حد امکان در ایران به چاپ نرسیده‌اند یا به نسخه‌ای استناد شده که قبلاً در خارج چاپ شده است؛ تا شبیه اعمال سلیق حکومتی و سانسور در ایران نباشد و این مسأله اگر چه از نظر استناد حقوقی، موجب اعتبار بیشتر محتوای مقاله شده است؛ ولی از طرفی موجب شده که برخی موارد ناگزیر به نسخه اینترنتی این مستندات مراجعه شود که از نظر نقل مستقیم از گوینده یا نویسنده مطالب، دست اول محسوب می‌شود؛ ولی از نظر مطبوعاتی و استانداردهای نویسندگی، فاقد برخی شاخصه‌های شکلی مانند ناشر، سال چاپ و امثال آن بود که به دلیل حقوقی بودن مقاله، در برخی موارد، رعایت اعتبار محتوا بر مسایل شکلی ترجیح داده شده است.

۱) سوابق تروریستی فرقه منافقین در ایران

سازمان مجاهدین خلقی ایران یک گروه سیاسی - نظامی است که در سال ۱۳۴۴ توسط سه تن از روشنفکران جوان مسلمان، با هدف سرنگونی رژیم وابسته پهلوی تأسیس شد. این سازمان نیز همچون اغلب گروه‌هایی که در دهه ۱۳۴۰ روش خشونت‌آمیز را در مبارزه برگزیدند، تحت تأثیر سرکوب قیام مردمی ۱۵ خرداد و شکست مبارزات مسالمت‌آمیز، در جریان تدوین استراتژی به «مبارزه مسلحانه» رسید و به تدریج با بهره‌گیری از تئوری‌ها و تجارب جریان‌های چپ و مارکسیست آمریکای لاتین، شیوه «جنگ چریکی شهری» را در تاکتیک مبارزاتی

خود اتخاذ کرد. در سال ۱۳۵۴ با تغییر ایدئولوژی، مارکسیسم را پذیرفت و به دنبال آن تصفیه‌های خونینی صورت گرفت و تعدادی از جمله مجید شریف واقفی به قتل رسیدند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، اعضای باقی مانده، از زندان آزاد شدند و از همان ابتدا به مخالفت با حکومت نوپای جمهوری اسلامی برخاستند. در سال ۱۳۶۰ به دنبال ۳ سال درگیری، بالاخره مشی مسلحانه را بر ضد حکومت جدید التأسیس و به منظور سرنگونی سریع آن برگزیدند. در پی ترورهای گسترده این فرقه، سران سازمان به فرانسه و سپس در زمان جنگ، به عراق پناهنده شدند و خود را به طور کامل در راستای سیاست‌های دولت متخاصم عراق و بر ضد منافع مردم ایران قرار دادند. به دنبال شکست‌های پی‌درپی در استراتژی‌های اعلام شده بحث‌های جدیدی به نام انقلاب ایدئولوژیک به راه افتاد که سرآغاز آن ازدواج «مسعود رجوی» و «مریم قجر عضدانلو» همسر مهدی ابریشمچی بود. از سال ۱۳۶۴ به بعد این سازمان سیاسی - نظامی عملاً مسیر تبدیل شدن به یک فرقه تروریستی خطرناک را به سرعت طی کرد و نیروهای خود را به ورطه‌ای فوق‌العاده هولناک کشاند (<http://nejatngo.org/fa/MKO.aspx>).

سازمان منافقین فعالیت‌های سیاسی خود در اروپا و آمریکا را در قالب شورای ملی مقاومت با رنگ و لعاب سیاسی انجام می‌دهد؛ از ۵۵۳ عضو این شورا، ۳۱۱ نفر عضو رسمی سازمان مجاهدین خلق هستند. همچنین محل اصلی اجلاس شورای ملی مقاومت در بغداد بوده که اعضای شورا برای طراحی عملیات تروریستی و تصمیم‌گیری‌های لازم، در این کشور به صورت منظم تشکیل می‌شود (راستگو، ۱۳۸۲: ج ۲، صص ۳۹۱ - ۳۹۰).

۱ - ۱) ملت و دولت ایران قربانی فرقه منافقین

«خاویر روفر» یکی از نویسندگان فرانسوی می نویسد: «سازمان مجاهدین خلق پیش از عملیات انتحاری بیروت، اولین عملیات انتحاری را در خاورمیانه در تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۱ در ایران انجام داد، در نتیجه آیت الله مدنی نماینده رهبری و امام جمعه تبریز به شهادت رسید» (Rayfer, 2007: p 338).

سپس این سازمان، در ۱۱ دسامبر ۱۹۸۱، عملیاتی انتحاری بر علیه آیت الله دستغیب - نماینده رهبری و امام جمعه شیراز - در تاریخ ۲ ژوئیه ۱۹۸۲ عملیات انتحاری بر علیه آیت الله صدوقی در یزد و نیز در ۱۵ اکتبر ۱۹۸۲ عملیاتی تروریستی بر علیه آیت الله اشرفی اصفهان - نماینده رهبری و امام جمعه کرمانشاه - انجام داد (Ibid). منافقین در ترورهای متعدد دیگری از جمله ترور ۷۲ شخصیت سیاسی انفجار حزب جمهوری اسلامی نیز نقش داشتند که در میان این کشته شدگان حتی یک نظامی هم به چشم نمی خورد.

از سال ۱۳۸۰ - ۱۳۷۸ سازمان، نزدیک به ده فقره عملیات خمپاره اندازی در شهر تهران انجام داد. از آن جا که خمپاره، سلاح دقیقی نیست و اساساً این سلاح نیمه سنگین ویژه فضای باز و بر علیه سنگر ساخته شده؛ استفاده از آن در محیط شلوغ شهری، نشان دهنده یک عمل کور تروریستی بر علیه شهروندان بی گناه است. نتیجه هم نشان داد که قربانیان این ترورها و خمپاره اندازی های بی هدف، شهروندان بیگناه تهرانی و افراد غیر نظامی بود (راستگو، ۱۳۸۲: ج ۲، ص ۴۳۲).

انفجار بمب در حزب جمهوری یکی دیگر از عملیات تروریستی سازمان بود. در تحقیقات مؤسسات جرم شناسی امریکا مشخص شد؛ بمب به کار رفته در انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی از نوع «گاز متراکم» بوده که به تازگی توسط

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

امریکایی‌ها کشف شده بود. لذا ساختن چنان بمبی با آن فرمول پیچیده مطلقاً در توان یک گروه چریکی نبوده است. رجوی نیز در سال ۱۳۶۰ در جلسات خصوصی در پاریس تأیید کرده بود که تکنولوژی این انفجار را در اختیار نداشته است (فراستی، ۱۳۷۵: ص ۲۰).

۲ - ۱) شمار قربانیان اعمال منافقین

این سازمان از جمله مبتکران عملیات تروریستی انتحاری در خاور میانه به شمار می‌رود. آمارها نشان می‌دهد تاکنون حدود ۱۶۰۰۰ نفر در ایران قربانی اهداف تروریستی منافقین شده‌اند (www.habilian.com). دبیرکل کانون «هابیلیان» که در امور قربانیان تروریسم در ایران فعالیت می‌کند، در گزارشی به «مارتین شینین» گزارشگر ویژه ملل متحد در امور تروریسم در سال ۱۳۸۵ بر این نکته تأکید می‌نماید که متأسفانه بیشتر قربانیان عملیات تروریستی منافقین زمانی بوده که این فرقه در فرانسه مستقر بوده‌اند (همان). اما «اریک لوران» نویسنده فرانسوی با توجه به اعلام رسمی منافقین، درباره شمار قربانیان جرایم تروریستی این فرقه، تصریح می‌کند که از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۲ (یعنی تنها در عرض یک سال) ۱۰۰۰۰ نفر [ایرانی] در عملیات‌های تروریستی که فرقه منافقین مسئولیت آنها را رسماً بر عهده گرفته‌اند، کشته شدند (لوران، ۲۰۰۸: فصل ۱۳).

۲) تروریسم و فرقه‌گرایی

۱ - ۲) تعریف فرقه

«مارگارت تالر سینگر»، در تعریف فرقه می‌نویسد: «روابطی که در آن یک فرد آگاهانه افراد دیگر را وادار می‌کند تا به طور کامل (یا نزدیک به آن) در خصوص

تقریباً همه تصمیمات مهم زندگی‌اش وابسته به او باشد و به این پیروان اعتقادی اینطور القا می‌کند که دارای استعداد، نبوغ یا دانش ویژه‌ای است» (تالر سینگر، بی‌تا: بخش اول، فصل اول).

ایشان درباره جایگاه مذهب در تعریف فرقه، می‌نویسد: «آنچه به عنوان فرقه توسط یک محقق شناخته می‌شود ممکن است، توسط محقق دیگر تصویر نگردد. برای مثال برخی محققین صرفاً گروه‌های مبتنی بر مذهب را حساب کرده، فرقه‌های بی‌شماری که تحت تفکرات، تئوری‌ها و عملکردهای مختلف شکل می‌گیرند را از قلم می‌اندازند. به کارگیری سه فاکتور رهبر، ساختار و بازسازی فکری به ما اجازه می‌دهد تا طبیعت فرقه‌ای یک گروه یا وضعیت معین آن را فارغ از سیستم اعتقادی‌اش ارزیابی کنیم» (همان).

۲-۲) انطباق ویژگی‌های فرقه بر منافقین

«آن سینگلتن» که خود اسیر فرقه تروریستی منافقین بوده بر این باور است که این سازمان تمام ویژگی‌های یک فرقه را دارد (www.IranInterlink.org,2003).

«علی فراستی» ۱۶ سال با سازمان منافقین همکاری داشته در این باره می‌نویسد: «به عنوان بهره‌وری از تکنیک عصر به عناصر مورد اعتماد در بخش اطلاعات انجمن‌های دانشجویی ابلاغ کرد که اسناد و مدارک مربوط به نحوه کار و فعالیت فرقه‌های مذهبی در ممالک غربی را جمع‌آوری کرده و ترجمه کنند. بهانه این بود که برخی فعالیت‌های سیاسی توسط این فرقه‌ها انجام می‌شود که لازم است سازمان ارزیابی دقیقی از آنها داشته باشد!! روشن است که چون محیط فعالیت در غرب است؛ پس باید نحوه کار فرقه‌های مذهبی غرب که بر پایه خصوصیات روانشناسانه و جامعه‌شناسانه این ممالک شکل گرفته بودند الگو

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

قرار می‌گرفت» (<http://nejatngo.org/fapubs.aspx:p21>).

«سینگلتون» درباره انطباق ویژگی‌های فرقه بر تشکیلات سازمان منافقین می‌نویسد: «فرقه مجاهدین تمام این ویژگی‌ها را دارد و این استفاده از تکنیک‌های روان‌شناسانه کنترل ذهن است که اعضای سابق آن را «انضباط آهنین» می‌نامند. دنیای درونی مجاهدین، اگر هم تا به حال درباره‌اش کاوش‌هایی صورت گرفته است، اما هنوز برای ناظران غربی یک راز محسوب می‌شود و این سیاست عمدی مجاهدین است که چنین حالتی وجود داشته باشد. اهمیت کمی برای این ویژگی سازمان قائل شده‌اند. با وجود این فرهنگ فرقه یکی از خطرناک‌ترین شکل‌های جامعه است. اول، چون اعضا را از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی محروم می‌کند. مجاهدین ازدواج‌ها و بعداً طلاق‌های اجباری را هدایت کرده، بچه‌ها را از والدین‌شان جدا کرده و آنها را به هواداران سازمان در کشورهای مختلف سپرده است. اما موارد ناراحت‌کننده‌تری نیز از محرومیت‌ها در دنیای درونی آنها پدیدار شده است...» (www.iranInterlink.org, 2003).

۱- ۲- ۲) طرح انقلاب‌های ایدئولوژیکی

«محمد حسین سبحانی» از هواداران فعال سازمان که به دلیل تصمیم به جدایی از این سازمان، از ۲۰۰۱ - ۱۹۹۲ در یکی از سلول‌های مخوف منافقین زندانی و مورد شکنجه بود، در این باره می‌گوید: «رجوی در ۲۶ مهرماه ۱۳۶۸ در قرارگاه بدیع زادگان، واقع در جاده بغداد - فلوجه و در چند کیلومتری زندان ابوغریب عراق، مرحله سوم «انقلاب ایدئولوژیکی» در سازمان مجاهدین خلق را آغاز کرد. وی در این نشست که اعضای شورای مرکزی سازمان مجاهدین نیز حضور داشتند، اطلاعیه‌ای قرائت کرد و همسر خود مریم رجوی را که تاکنون به عنوان

هم ردیف مسئول اول سازمان مجاهدین شناخته می‌شد، به عنوان مسئول اول این سازمان منصوب کرد و بدین ترتیب خود را نیز که تاکنون به عنوان مسئول اول سازمان شناخته می‌شد به عنوان رهبر مذهبی و ایدئولوژیکی ارتقا داد. از این تاریخ همه اعضا و مسئولین سازمان موظف شدند، همسران خود را طلاق دهند. از این پس زوجها دیگر اجازه نداشتند به خانه‌هایشان بروند و همسران خود را ببینند» (<http://www.iran-ghalam.de/2Haupt/668.HTM,2007>).

۲-۲-۲) معنویت و عبادت ایزاری

«آن سینگلتون» که با انگیزه‌های معنوی به این گروه پیوسته بود، درباره تقیدات مذهبی که منافقین مدعی آن هستند، می‌نویسد: «کم کم، بعد از انقلاب ایدئولوژیک، مجاهدین خواندن قرآن و دیگر کتاب‌های مذهبی، مثل نهج البلاغه، را ترک کردند. بعد از آن بود که اعمال مذهبی مثل نماز و روزه را هم ترک کردند. در ایدئولوژی به آنها آموزش داده شده بود که آنها اکنون رهبری ایدئولوژیک دارند و دیگر شخصاً مسئول نیستند. پیام رجوی این بود که آنان فقط نسبت به رجوی مسئول هستند و رجوی هم نزد خداوند مسئول است» (www.iran-interlink.org,2003).

۲-۲-۳) اطاعت مطلق و کورکورانه

درباره رهبری فرقه می‌نویسد: «واژه خاصی که توسط مجاهدین به کار می‌رود «تسلیم شدن» به خواسته مسعود است. این‌گونه به نظر می‌رسد افرادی که شرکت دارند، ضعیف هستند. اما ضعف درباره کسی که مصمم است هر وظیفه‌ای، از جمله مرگ، برای اعتقادش، را انجام دهد معنی ندارد. اطاعت به نحو بهتری استفاده رجوی از این افراد را توضیح دهد؛ بنابراین اطاعت است که به جای تسلیم شدن

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

باید در راس توصیف درباره اوضاع داخلی مجاهدین قرار داشته باشد» (همان).
 «بتول سلطانی» که پس از ۲۰ سال فعالیت در فرقه منافقین، در سال ۲۰۰۶ از کمپ اشرف فرار کرد، درباره رفتارهای منافقین می‌گوید: «یک بحثی هم هست در این مناسبات درونی به نام عملیات جاری، این عملیات اولین بار در سال ۱۳۷۴ در سازمان رواج پیدا کرد. این عملیات ابتدا به صورت گفتاری بود یعنی افراد می‌آمدند حرف می‌زدند و اما بعد به صورت نوشتاری شد. یعنی فاکت به فاکت مسائلی که فرد می‌خواست بگوید، می‌نوشت و بعد در جمع از روی نوشته می‌خواند. آن موقع مسعود خیلی عملیات جاری شلوغ کرد و گفت: این جهاد نفس و جهاد اکبر است و به تدریج آن را به این مسائل ربط داد و بعد گفت: این بالاتر از شهادت است به این معنی که فرد باید بیاید و گناهان و خطاهایی که مرتکب شده همه آنها را در حضور جمع مطرح کند و اعتراف کند که مرتکب این خطاها شده و انتظار داشته باشد که هر برخوردی با او بشود. مثلاً فرد می‌آمد در نشست عملیات جاری و می‌خواند که امروز برفرض وقتی روی میز مسئولم یک شی‌ای قیمتی را دیدم آن را برداشتم. یا مثلاً من امروز وقتی خواهر مسئولم را دیدم، یک لحظه دچار این ذهنیت شدم که او چقدر شبیه به شکنجه‌گرها می‌ماند».

(<http://nejatngo.org/fa/catv.aspx?id=74>)

«حسن جعفری» درباره رفتارهای فرقه‌گرایانه رجوی می‌نویسد: «به منظور ایجاد یک فضای خالصه و ناخودآگاهی یعنی حالتی که هرگونه تعقل و تفکر را از نفرات سلب می‌نمود، همراه با یک سری تعریف و تمجید از رهبران عقیدتی مسعود و مریم، با گریه و شیون و فریاد یا حتی گاهی با غش و بی‌هوشی، به گناهان خود که در راس همه «خوردن حق رهبری» بود، اقرار می‌کردند. سپس بقیه نیز

تحت تأثیر قرار گرفته و شروع به اصطلاحاً «بیرون ریختن درون و تیغ کشیدن روی خود» می‌شدند، جالب است که در این میان بعضی‌ها که بسیار جوان بودند و اساساً فرصتی برای ارتکاب گناه تا آن موقع پیدا نکرده بودند، گناهان غیر واقعی به خود نسبت می‌دادند و دار و دسته رجوی نیز فرصت طلبانه و به منظور جمع‌آوری مدارکی علیه افراد، همه این اقرارها را ضبط می‌کردند تا به خیال خودشان هیچ‌کس در آینده جرأت عرض اندام در مقابل رجوی را نداشته باشد. در اینگونه جلسات از طرف رجوی و مسئولین این نشست‌ها القا می‌شد: «ما همه گناهکاریم و پاسخگو در مقابل مسعود و مریم هستیم اما رجوی در مقابل هیچ‌کس جز خدا پاسخگو نیست» (جعفری، ۱۳۷۵: صص ۲ - ۱).

دستورالعمل رجوی با عنوان «عملیات جاری» که هوادارن خود را وادار به اعتراف گناهان نزد رهبری می‌کند، دقیقاً شبیه رفتار فرقه‌ای به نام «دروازه بهشت»، در امریکا است. در ۲۶ مارس ۱۹۹۷، ۳۹ نفر از اعضای آن به دستور رهبر ۶۶ ساله فرقه به نام «مارشال اپل وایت» و با اعتماد مطلق به رهبری فرقه، در ساختمان بسیار مجلل و بزرگ در سان‌دی‌آگو کالیفرنیا دست به خودکشی جمعی زدند.

جالب اینکه اعضای این فرقه برای رسیدن به بهشت ابدی دست به این خودکشی زدند! چند تن از این افراد قبل از خودکشی، خود را اخته کرده بودند و این را به عنوان بخشی از تزکیه و خودسازی‌شان برای رسیدن به بهشت انجام دادند. اینگونه رهبر گروه به پیروانش قبولاند که با این کار وارد بهشت روحانی و ابدی خواهند شد و سپس همه افراد با اعتماد مطلق دست به خودکشی جمعی زدند» (استفان، ۲۰۰۸م: قسمت پنجم).

«سلطانی» در این باره می‌گوید: «در عملیات جاری محوری به نام غسل بود.

غسل برای خانم‌های شورای رهبری لحظه‌ای باید انجام می‌شد. برای بقیه خانم‌ها روزانه و برای آقایان به صورت هفتگی و تحت عنوان غسل هفتگی انجام می‌شد. در این نشست‌های هفتگی افراد می‌آمدند فاکت‌هایی که ربط پیدا می‌کرد به مسائل جنسی را می‌خواندند که از فاکت‌های کار، خانواده و سیاسی جدا بودند و مسائل جنسی و سکس از اینها جدا کردند و برای شورای رهبری مطرح کردند که اگر کسی دچار لحظه‌ای شد که مثلاً به یاد شوهرش افتاد یا مثلاً یک آقایی را دید و ناخودآگاه، یاد نامزدش افتاد؛ این فاکت‌ها را باید در جا می‌آمد و در همان لحظه مطرح می‌کرد و به اصطلاح خودشان صفر صفر می‌کرد» (<http://nejatngo.org/fa/catv.aspx?id=74>).

۴ - ۲ - ۲) شستشوی مغزی

«آن سینگلتون» درباره این پرسش که چرا یک انسان باهوش باید اجازه دهد، دستخوش تغییر قرار گرفته و حتی خودش در خودکنترلی این تغییرات شرکت کند، تا حدی که بعضی از آنها به حد جنون برسند پاسخ می‌دهد: «غیر از «دستکاری روانی» یا «شستشوی مغزی»، ساده‌ترین توضیح این است که فرقه رجوی خطرناک‌ترین فرقه از همه فرقه‌ها، برای اعضایش و همه جهان می‌باشد، به عبارتی فرقه‌ای است با هدفی توجیه شده برای جنگیدن. سازمان بدون توجه به مراحل روابط داخلی، بر اساس همین هدف توجیه شده، نیرو جذب کرده (اگر چه کم)؛ به عبارت دیگر برای حفظ این وضعیت دائماً به افراد اطلاعات نادرست خوراند می‌شود. یکی از اولین اعمال رجوی بعد از انقلاب ایدئولوژیک جلوگیری از کتاب خواندن توسط افراد، یا دسترسی به منابع بیرونی اطلاعات بود. این عمل حتی در بخش «دیپلماسی» که پرسنلش به طور طبیعی مجبور بودند به هرگونه رسانه‌ای در خط کاری‌شان دسترسی داشته باشند، مؤثر واقع شد. وقتی رهبران ارشد،

سازمان‌هایی مثل عفو بین‌الملل را منحرف و غیرقابل اطمینان می‌خواندند، همان وقت روزنامه‌های عادی و برنامه‌های رسانه‌ها بی‌چون و چرا غیرقابل اتکا بودند. این امر به اعضای که به این رسانه‌ها دسترسی داشتند اجازه می‌داد با آنان با تحقیر رفتار کنند و به دنبال کسب خبر و عقاید از این منابع نباشند».

(www.iran - interlink.org,2003)

۵- ۲- ۲) مسئولیت رهبر در برابر خدا و سلب مسئولیت از پیروان

«مهدی ابریشم‌چی» پس از اینکه زن خود مریم را طلاق داده و به رهبری فرقه پیشکش می‌کند در یک سخنرانی در تبیین انقلاب ایدئولوژیک می‌گوید: «بعد از دست یافتن به این رهبری، مسئولیت همه ما با مسعود است و مسئول مسعود فقط خداست، یعنی مسعود از ما حسابرسی می‌کند و حساب مسعود با خداست» (راستگو، ۱۳۸۲: ج ۲، ص ۲۳۲).

«آن سینگلتون» در این باره می‌نویسد: «ایده رجوی از دموکراسی همیشه این بوده که هرکسی یک بار در زندگی شانس انتخاب یک رهبر را دارد. تا آنجا که به او مربوط بود، مردم او یا آقای خمینی را انتخاب می‌کنند. پس از آن مسئولیت فقط به عهده رهبر است. افراد اگر کاملاً مطیع رهبر باشند نباید گناه روحی داشته باشند. بنابراین تصمیم‌گیری درباره خوب و بد به عهده فرد نیست. اعضا حتی در پیشگاه خدا هم مسئول نیستند، چون رهبر فداکاری کرده و همه مسئولیت در قبال خداوند را پذیرفته است... بعداً، رجوی در سخنانش ذکر کرد که اگر چنین رهبری کارش را خوب انجام داده باشد، با امام زمان ارتباط برقرار می‌کند؛ بنابراین در ارتباط مستقیم با خدا خواهد بود. او مثال‌هایی از حضرت محمد ﷺ می‌آورد و خودش را با امامان شیعه مقایسه می‌کرد. نتیجه این کار ایجاد ذهنیت بی‌مسئولیتی

کامل بود که به افراد اجازه می‌داد در عملیات‌های انتحاری یا فروغ جاویدان یا هر عمل دیگری شرکت کنند» (www.iran-interlink.org,2003).

برخی از جدانشدگان از این سازمان از ادعای دروغین رجوی مبنی بر ارتباط با امام زمان و فتاوی او سخن می‌گویند. «هادی شمس حائری» از بریدگان این سازمان که در هلند پناهنده شده در این باره می‌نویسد: «بحث دیگری که رایج کرده بودند، بحث امام زمان بود. در این بحث با استفاده از مقوله «حجت خدا» در اخبار و احادیث شیعه، اثبات کردند که رجوی حجت خدا و نماینده امام زمان می‌باشد و نه خمینی. مریم عضدانلو همسر رجوی، در جلسه‌ای که به نشست امام زمان معروف است گفت: «مسعود مسایلش را از امام زمان سؤال می‌کند...» (حائری، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۱۲۲). «در جنگ‌های کردکشی، رجوی ماه رمضان را تا پایان جنگ به عقب انداخت و فتوا داد که جنگجویان روزه را بخورند و به جای آن ماه بعد روزه بگیرند. این مسأله از هیچ کجا به بیرون درز نکرد» (همان، ص ۱۲۳).

«آلن شوالریاس» در مصاحبه‌ای با «صمد نظری» یکی دیگر از جدانشدگان از سازمان، می‌نویسد: «روز دهم دوباره خود را مقابل مریم و مسعود یافتم. آنها چنان فشاری بر من وارد کردند که مجبور شدم از روابطم با دختری در دوران بلوغم سخن بگویم. سپس آنها مرا وادار کردند که بپذیرم از زمان ورودم به عراق دایم در حال خیانت به سازمان بوده‌ام و بدین ترتیب خود را مجرم یافتم... من غیر از آنچه می‌گفتم چیزی نمی‌فهمیدم و دیگر خودم نبودم. پس از هشت ساعت بلا تکلیفی دوباره مرا به نزد آن دو نفر برگرداندند. مانند یک جعبه خالی بودم، در آن حال رجوی با شور با من حرف می‌زد و می‌گفت: برادر من! فکر نکن که من از آنچه تو اعتراف کردی چشم پوشی می‌کنم. من رهبر تو هستم. روح من به چیزهای مهم

اهمیت می‌دهد، چیزهایی مهمتر از آنچه روح‌های شما درگیرش هستند. شما مانند حیواناتی هستید که به هیچ چیز مگر آلت تناسلی‌تان فکر نمی‌کنید. من اندیشه‌ام وقف خداوند شده است؛ در کره زمین من از همه داناتر هستم و به لطف شناخت کاملم از قرآن به این درجه راه یافته‌ام. شما مرا انتخاب کرده‌اید و می‌خواهم از ذهن حیوانی شما آنچه را که شما را به دنیای دیگری رهنمون می‌کند، بیرون بکشم. به همین دلیل است که با مریم ازدواج کردم، زیرا او نخستین فردی است که روح مرا درک می‌کند و اندیشه‌ام را می‌فهمد» (شوالریاس، ۲۰۰۱م: صص ۱۷ - ۱۶).

۳) تخلفات مالی منافقین

عمده‌ترین منابع مالی منافقین در عراق در دوره حکومت صدام تامین شده که در این راستا دلایل بسیار مستندی وجود دارد به گونه‌ای که اتهام پول‌شویی این فرقه را در اروپا به شدت تقویت می‌کند.

وزارت امور خارجه آمریکا طی گزارشی مفصل به کنگره در اواخر سال ۱۹۹۴، تاریخچه و عملکرد گذشته و حال سازمان مجاهدین خلق را به خوبی مطرح نموده و منافقین را به دست داشتن در کشتار عراق متهم می‌کند. سازمان منافقین در مقام دفاع و در پاسخ به طور عجیبی به توان مالی خود اعتراف می‌کند، ولی مشخص نمی‌کند که این توان مالی را از کجا آورده است؟

«البته بخشی از سلاح‌ها و تمامی خودروهای ارتش آزادی بخش را نیز مجاهدین با پرداخت قیمت شان از منابع مختلف خریداری کردند. بیش از یکصد و پنجاه میلیون دلار اسناد خرید خودرو و تجهیزات مختلف ارتش آزادی بخش از کشورهای غربی در این سالیان، موجود و قابل ارائه و انتشار می‌باشد» (برای قضاوت تاریخ، ۱۳۸۳: ص ۴۱).

البته در بخش پایانی این گزارش وزارت خارجه امریکا، به این پرسش پاسخ

داده است: «یکی از سرمایه‌گذاران عمده و اصلی سازمان [مجاهدین خلق]، صدام حسین می‌باشد که سلاح و پول‌های نقدی بالغ بر حدود صدها میلیون دلار را تأمین نموده است» (همان).

در متن پیاده شده مشروح مذاکرات از روی فیلم ملاقات مسعود رجوی با سپهبد «طاهر جلیل حبوش» مسئول سرویس اطلاعاتی عراق (استخبارات) در سال ۲۰۰۰، می‌توان به میزان اختصاص حدوداً دو میلیارد دینار عراقی به عنوان بودجه ماهانه سازمان از سوی رژیم صدام پی‌برد. حبوش در این دیدار خطاب به «عدنان» مدیر کل حسابداری می‌پرسد: «از بودجه سازمان مجاهدین برایم بگو؛ چه مبلغی برای آنها اختصاص داده شده است؟ عدنان قریان! یک میلیارد و هفتصد و پنجاه و دو میلیون دینار بودجه ماهانه به اضافه بودجه‌های دیگر» (همان، ص ۱۹۸). ظاهراً مقصود از عبارت «به اضافه بودجه‌های دیگر» اختصاص درآمدهای دیگر همچون اختصاص بشکه‌های نفت سالانه برای منافقین بود. در متن پیاده شده مشروح مذاکرات از فیلم ملاقات مسعود رجوی با سپهبد «طاهر جلیل حبوش» مسئول سرویس اطلاعاتی عراق در سال ۲۰۰۱، می‌توان به میزان اختصاص ۵ میلیون بشکه نفت عراق به عنوان بخشی از بودجه سالانه سازمان از سوی رژیم صدام پی‌برد. «حبوش» در این دیدار در مورد درخواست رجوی برای اختصاص سهمیه بیشتر از نفت عراق (۱۸ میلیون بشکه برای ۶ ماه) از رییس جمهور صدام اجازه می‌گیرد (رک. همان، صص ۲۳۸ - ۲۳۷).

در حمله پلیس فرانسه به مقر منافقین در دهکده «اوور سوردواز» که مریم رجوی و نزدیک به ۲۰۰ تن از اعضای سازمان دستگیر شدند، پلیس فرانسه، بیش از هشت میلیون دلار پول نقد کشف کردند که فرقه منافقین هیچ توجیهی برای این

مبلغ کلان نداشتند (شوالریاس، ۲۰۰۱ م: ص ۶).

با وجود اینکه کشورهای غربی قوانین سخت گیرانه مربوط به پول شویی دارند، شگفت آور است که چرا به وضعیت مشکوک تأمین مالی منافقین و احراز مشروعیت این اموال که در دست این فرقه تروریست قرار دارد به صورت جدی رسیدگی نمی شود! اگر چه رسیدگی به اتهام پول شویی نیز در دستور کار پلیس فرانسه بوده است. در گزارش نیمه اول سال ۲۰۰۸ اداره حفاظت از قانون اساسی آلمان، مرکز بایرن، در خصوص اتهام مالی منافقین آمده است: موضوع: شورای ملی مقاومت ایران (NWRI) سازمان مجاهدین خلق ایران (MEK) «در تاریخ ۲۱ ماه مه در شهرهای کلن و دورتموند و برلین دفاتر «انجمن حمایت از حقوق بشر در ایران» (HMI) که یک انجمن جمع آوری صدقه وابسته به شورای ملی مقاومت می باشد، توسط پلیس مورد بازرسی قرار گرفت». این بازرسی بر مبنای اعلام جرم تعدادی از شهروندان آلمانی بر علیه کلاهبرداری از حساب بانکی آنان به نفع دو شماره حساب این انجمن انجام گرفت.

۴) نقض حقوق بشر توسط فرقه منافقین

اگر حضور یک گروه نظامی از منافقین با وضع فجیع در یک کشور جنگ زده و به رهبری امریکا در کشور عراق قابل توجیه باشد، حضور یک گروه قابل توجه از این فرقه در کشور فرانسه آن هم در یک پادگانی که دولت فرانسه هیچ نظارت جدی بر آن ندارد، هیچ گونه توجیهی ندارد! به ویژه آنکه این فرقه در مورد هواداران خود نیز حقوق بشر را نقض می کند و آنان را در بدترین وضع ممکن نگه داشته است. «محسن عباسلو» از اعضای سابق منافقین برخی از موارد نقض حقوق بشر

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

در پادگان «اورسورواز»^۱ فرانسه به فرماندهی مریم رجوی را چنین برمی‌شمارد:
- افراد اسیر فرقه در این مرکز جنایت، حق دسترسی به هیچ رسانه آزادی را ندارند، جز دسترسی به تلویزیون اختصاصی مجاهدین و روزنامه مجاهد. نکته: تیم‌های سیاسی حاضر در این پادگان که مسائل و تحولات سیاسی را بررسی می‌کنند، نیز در قالب تیم‌های چند نفره فقط حق دسترسی به شبکه‌های رادیو تلویزیونی، روزنامه‌ها و سایت‌های اینترنتی خاصی را دارند که از قبل لیست آنها توسط مسئولین رده بالا تعیین شده است.

- افراد حاضر در این پادگان مثل سایر اعضای این فرقه در عراق، حق ازدواج، تماس با خانواده و بستگان خویش (که اگر عضو فرقه نباشند) را به هیچ وجه ندارند. نکته: تنها فرد متأهل حاضر در این پادگان مریم قجر عضدانلو همسر مسعود رجوی مسئول اصلی فرقه می‌باشد.

- هیچ مرد و زنی در این پادگان حق گفتگوی انفرادی با نفر دیگر، در مورد مسائل اجتماعی و سیاسی که مربوط به فرقه نمی‌باشد را ندارد.

- زنان و مردان حاضر در پادگان مریم در فرانسه حق غذا خوردن بر سر یک میز با هم را ندارند.

- محل‌های خواب، استراحت، استحمام و ... مردان و زنان اسیر در پادگان، کاملاً از یکدیگر جدا بوده و هیچ جنس مخالفی حق ورود به مکان استقرار جنس مخالف را دیگر ندارد.

- افراد این فرقه اکثراً به دلیل انواع فشارهای روحی، روانی و جسمی وارد شده بر روی آنان توسط مسئولین ارشد فرقه، دارای اختلالات روحی و روانی بوده

1 - Auvers - sur - Oise

و نیاز فوری به مراقبت‌های روانکاوانه دارند؛ به گونه‌ای که باید مدت زیادی تحت کنترل و مراقبت روان پزشکی قرار بگیرند.

- نشست‌های شستشوی مغزی و عملیات جاری که به طور روزانه در پایگاه مریم برگزار می‌گردند، معمولاً با خشونت و فحاشی همراه بوده و افراد در این نشست حتی مورد ضرب و شتم نیز قرار می‌گیرند.

- در طول هر هفته یکبار و معمولاً در روزهای جمعه نشست غسل هفتگی در پادگان مریم برگزار می‌گردد. در این نشست فرد باید به دور از هرگونه شرم و حیائی، موارد و لحظه‌های احساسی جنسی خویش را در حضور سایر افراد حاضر در نشست بیان کند.

- علیرغم اینکه گردآگرد پادگان مریم توسط پلیس فرانسه محافظت می‌گردد، اما مسئولین فرقه به دستو مریم دیوارهای پادگان را با سیم‌های خاردار، از ترس فرار نیروها پوشانده‌اند.

- فرمانده اصلی پادگان مریم قجر عضدانلو (رجوی) بوده و تمامی افراد حاضر در این مقر کاملاً باید مطیع و فرمانبردار وی باشند. وی در این پادگان شخصیتی خداگونه داشته و هیچ کس حق مخالفت با وی را ندارد. احکام صادر شده از سوی وی حکم دستور خدا را برای یک فرد مذهبی داشته و لازم‌الاجرا می‌باشند» (<http://nejatngo.org/fa/blogv.aspx?id=81>).

«دولت «ژاک شیراک»، در اوایل سال ۱۳۶۵ و در اوج دوران آشفتگی‌های سیاسی - استراتژیک سازمان، رجوی را به دلیل عدم توجه به قوانین داخلی و امنیتی کشور فرانسه از این کشور اخراج کرد» (راستگو، ۱۳۸۲: ج ۲، ص ۳۹۲).

اما پرسش اساسی از دولت فرانسه این است که آیا به همان دلیلی که مسعود

رجوی از فرانسه اخراج شد، همان دلایل و مستندات ایجاب نمی‌کند که مریم رجوی از این کشور مدعی دموکراسی اخراج شود؟

روزنامه نیویورک تایمز در ۳۰ ژوئن گزارش مفصلی از «ایلین شیلیانو»، به سازمان مجاهدین خلق اختصاص داده است. به گفته «پیر دو بوسکه» مدیر سازمان اطلاعاتی فرانسه در مصاحبه با نیویورک تایمز، مجاهدین یک کارخانه تولید رنگ را در شهر «سنت کوئن لامون» اجاره کردند و ضمن راه اندازی یک استودیوی تلویزیونی و نصب بشقاب‌های ماهواره‌ای در حال تبدیل کردن آن به یک مرکز ارتباطات بودند. براساس این گزارش، مقام‌های اطلاعاتی فرانسه گزارش دادند که مجاهدین برای حمله به سفارتخانه‌های ایران و سایر منافع این کشور در اروپا و ترور ۲۵ نفر از اعضای سابق خود برنامه‌ریزی کرده بودند. «بوسکه» گفت: «این به هیچ وجه یک جنبش سیاسی و دمکراتیک نیست. این گروه خود را برای احیای دموکراسی در ایران آماده نمی‌کند. اینها گروهی کاملاً افراط‌گرا هستند. فرقه‌ای تندر و فاقد هرگونه نظام دمکراتیک» (خوشحال، ۱۳۸۳: ص ۷۶).

«مسعود طیبی» یکی از اعضای سابق فرقه منافقین می‌نویسد: «به گزارش روزنامه «لوفیگارو» یکی از اهداف مجاهدین در خاک اروپا ترور اعضای ناراضی سابق‌شان بوده است؛ ولیکن ضربه کمرشکن ۱۷ ژوئن، با هجوم پلیس ضد تروریست فرانسه به ۱۳ پایگاه و دستگیری ۱۶۵ تن از کادرهای بالای سازمان مجاهدین که کنترل اصلی‌ترین پایگاه فرماندهی سیستم‌ای آنان در اروپا و آمریکا را بر عهده دارد، این فرصت را از آنان گرفت» (همان، ص ۶۲).

۱- ۴) نقض حقوق بشر در پادگان اشرف

دبیر دوم سفارت آمریکا در بغداد طی گزارشی مستند، بخشی از جنایات سرکرده گروه تروریستی مجاهدین در تسویه حساب‌های خونین و کشتار همکاران خود، تجاوز به زنان حاضر در پادگان اشرف، مسموم‌سازی و اعدام ده‌ها تن از اعضای بریده این گروه پرده برداشت. در بخشی از این گزارش آمده: «رجوی روابط جنسی گسترده‌ای با افراد نظامی، سیاسی و دفتری زن این گروه داشته است و دستور عقیم‌سازی برخی از آنان را نیز صادر کرده بود. وی در این گزارش یادآور می‌شود که خود شاهد دیدن فیلم‌هایی از اعترافات این زنان بوده است» (<http://nejatngo.org/fa/catv.aspx?id=98>).

«برای کمتر از ۴۰۰۰ تن از نیروها و فدائیان در عراق، بیش از ۱۰ زندان ساخته بود. در سال ۱۳۷۳ در جریان سرکوب یک کودتای خزنده درون تشکیلاتی که به بهانه کشف نفوذی‌های دشمن انجام گرفت، بیش از ۵۰۰ تن را زندانی و شکنجه کرد که حداقل ۴ تن به نام‌های پرویز احمدی، قربانعلی ترابی، الیاس کرمی و علی خوشحال، زیر شکنجه کشته شده‌اند» (خوشحال، ۱۳۸۳: ص ۴۱).

۵) مسئولیت کیفری فرقه منافقین و دادگاه صالح

۱- ۵) صلاحیت دادگاه‌های ایران

اعمال و جرایم تروریستی منافقین چون در داخل کشور بوده مشمول ماده ۳ ق.م.ا.^۱ و در خارج از کشور به دلیل ضدیت با امنیت ملی ایران مشمول ماده ۵

۱- ماده ۳ ق.م.ا.: «قوانین جزایی درباره کلیه کسانی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می‌گردد مگر آنکه به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد».

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

ق.م.ا. می‌شود.^۱ همچنین با توجه به اینکه قریب به اتفاق منافقین تبعه ایران هستند، شامل ماده ۷ ق.م.ا.^۲ می‌شوند. بنابراین به حسب مورد دادگاه‌های ایران صلاحیت رسیدگی و محاکمه منافقین را دارا می‌باشد.

۲- ۵) صلاحیت دادگاه‌های عراق

دادگاه‌های عراق بر اساس قانون ضد تروریست این کشور که در سال ۲۰۰۵ به تصویب رسید، می‌توانند منافقین را به عنوان هم‌دست صدام و نیز به عنوان مباشرت در قتل عام مردم کرد عراق، تحت تعقیب و محاکمه قرار دهند. البته باید توجه نمود، آمریکا، منافقین مستقر در عراق را مشمول کنوانسیون^۴ ژنو می‌داند^۳ و این موضوع در حال حاضر نوعی مصونیت برای نیروهای منافقین در کمپ اشرف ایجاد نموده است! اما این مساله نمی‌تواند توجیه‌کننده اعمال و جنایات ضد بشری پیشین آنان در عراق باشد.

۳- ۵) صلاحیت ICC و تعقیب

با توجه به شواهد و ادله متعدد و غیرقابل انکار در زمینه همدستی و حتی مباشرت منافقین با صدام در نسل‌کشی بر ضد شیعیان و کردهای عراق، می‌توان سران منافقین به‌ویژه مریم و مسعود رجوی را به اتهام ارتکاب نسل‌کشی یا جرایم علیه بشریت به دلیل کشتار مردم عراق در دادگاه بین‌المللی کیفری (ICC) تعقیب و محاکمه نمود.

۱- ماده ۵ ق.م.ا: «هر ایرانی یا بیگانه‌ای که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرایم ذیل شود و در ایران یافت شود و یا به ایران مسترد گردد طبق قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران مجازات می‌شود: ۱- اقدام علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران و امنیت داخلی و خارجی و تمامیت ارضی یا استقلال کشور جمهوری اسلامی ایران.
۲- ماده ۷ ق.م.ا: «علاوه بر موارد مذکور در مواد ۵ و ۶ هر ایرانی که در خارج ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران مجازات خواهد شد.»
۳- این کنوانسیون مربوط به حقوق مخاصمات مسلحانه و حقوق اسیران این قبیل درگیرهاست.

تعریف جرایم علیه بشریت در اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا (ICTR) و دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق، مشابه تعریف موجود در اساسنامه دیوان است. بر اساس ماده ۷ اساسنامه دیوان، جرایم علیه بشریت عبارتند از: «اعمالی از قبیل کشتار، انهدام و شکنجه که در یک سطح گسترده یا حمله سیستماتیک و سازمان یافته که بر ضد شهروندان صورت گیرد» بنابراین باید اثبات شود که عملیات به روش سیستماتیک صورت گرفته است. بر اساس عرف بین‌الملل لازم نیست که این عملیات در ضمن یک درگیری نظامی باشد.

در ماده ۷ اساسنامه دیوان^۱ در مورد جرایم علیه بشریت دو قید «systematic» و «widespread» مطرح می‌باشد. این دو قید دایره صلاحیت رسیدگی به برخی اعمال خاص تروریستی را محدود می‌نماید. لذا باید عمل تروریستی یا سیستماتیک باشد یا در سطح گسترده انجام شود. مثلاً عملیات یازده سپتامبر دارای این دو قید بود و به همین دلیل از نظر تئوری در صلاحیت دیوان نسبت به آن تردیدی نیست (www.tamilnation.org/tamilelam/armedstruggle/terrorism,2003).

مفهوم سیستماتیک در دادگاه بین‌المللی برای رواندا این‌گونه تعریف شده: «کاملاً سازمان یافته که پیرو یک الگوی منظم بر اساس سیاست مشترکی باشد که شامل مدارک و منابع اساسی عمومی یا اختصاصی باشد».^۲

«معیار گستردگی را می‌توان به عنوان عملی کلان، مکرر و در سطح وسیع تعریف نمود که به صورت جمعی و با خشونت قابل توجهی بر ضد جمع کثیری

1 - "Article 7: Crimes against humanity :

1. For the purpose of this Statute, "crime against humanity" means any of the following acts when committed as part of a widespread or systematic attack directed against any civilian population, with knowledge of the attack:..."

2 - "thoroughly organised and following a regular pattern on the basis of a common policy involving substantial public or private resources"

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

از قربانیان انجام گیرد»^۱.

بنابراین به نظر می‌رسد عملیات تروریستی منافقین بر ضد مردم ایران و مردم عراق، هم سیستماتیک و هم در سطح گسترده انجام شده است؛ لذا مشمول جنایت بر ضد بشریت بوده و در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی قرار می‌گیرد. در یک مقایسه ساده، قربانیان حوادث تروریستی توسط منافقین در ایران و عراق در مجموع چندین برابر قربانیان حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر در امریکا بوده است. زیرا از سال ۱۹۸۲ - ۱۹۸۱، ۱۰۰۰۰ نفر ایرانی در عملیات‌های تروریستی فرقه منافقین کشته شدند؛ یعنی حدود سه برابر قربانیان حادثه ۱۱ سپتامبر! بر این تعداد می‌توان کشتار وحشیانه شیعیان و کردهای عراق را اضافه نمود.

۶) منافقین و نهاد خانواده

۱ - ۶) زنان قربانی اهداف تروریستی

سازمان مجاهدین خلق از ۱۴ ارگان نظامی و ۱۷ سازمان سیاسی تشکیل شده که مسئولیت هر ۱۷ سازمان سیاسی به عهده بانوان می‌باشد (رک. راستگو، ۱۳۸۲: ج ۲، صص ۲۲۶ - ۲۲۳).

البته شمار کل این ارتش که قصد آزادی ایران را دارند، از ۲۸۰۰ نفر تجاوز نمی‌کند! (همان، ص ۴۳۴).

فرقه منافقین در عملیات نظامی فروغ جاویدان از زنانی که آموزش نظامی بر علیه ایران از مرز عراق لازم را ندیده بودند، مستقیماً در عملیات نظامی بر علیه

1 - "Widespread criteria may be defined as massive, frequent, large scale action, carried out collectively with considerable seriousness and directed against a multiplicity of victims."

ایران از مرز عراق در قالب یک تیپ زرهی استفاده کرد. یکی از زنانی که در این عملیات شرکت داشت به نام «ایران پرورش» مشاهدات خود را در آبان ۱۳۸۱ در مطلبی با عنوان «عکس واره‌ای از فروغ جاویدان مجاهدین خلق» این‌گونه می‌نویسد: «گروه را حدود ۳ - ۲ ساعت برای تمرین تیراندازی بردند. بی‌اغراق زمانی که برای تمرین تیراندازی به هر کس می‌رسید بیش از ۱۵ - ۱۰ دقیقه نبود و آن هم طبعاً فقط صرف تمرین تیراندازی می‌شد... یکی از زنان مجاهد که ایستاده بمباران را تماشا می‌کرد، ترکش بمب نیمی از مغز او را متلاشی کرد، زیرا او نمی‌دانسته که باید هنگام بمباران بر زمین بخوابد و سر خود را میان دست‌ها مخفی کند» (همان، صص ۴۰۸ - ۴۰۶).

در ابتدای امر این مسأله نوعی بها دادن به زنان در فرقه منافقین تلقی می‌شود، اما با توجه به ماهیت سری و تروریستی این فرقه و نظر به اینکه حتی شاخه سیاسی این فرقه هم در واقع به فعالیت‌های سخت نظامی و لجستیکی مشغول است و با توجه به مطالب پیشین مبنی بر آماده‌سازی اعضای سازمان برای تقدیم همسران خود به رهبری فرقه؛ می‌توان پی برد به میزان ظلمی که به زنان در این فرقه تحمیل می‌شود.

«ابراهیم خدابنده» یکی دیگر از اعضای جداشده از این فرقه در این مورد اظهار می‌دارد: «یکی از دلایل اعطای مسئولیت بیشتر به زنان در این سازمان عدم ایجاد خطر برای تنها رهبر مرد این گروه می‌باشد، یک زن در این سازمان حتی اگر مسئولیتی هم‌تراز مریم رجوی داشته باشد، نیز به عنوان رقیبی برای رهبر تلقی نمی‌شود، چرا که زنان در مقایسه با مردان روحیه استقلال طلبی کمتر و حس مسئولیت‌پذیری بیشتری دارند. در ساختار سازمانی این سازمان یک مرد برای

رهبری بر تمامی معاونین که همگی زن هستند، در نظر گرفته شده تا هیچ کدام از زنان خود را هم رده این رهبر به حساب نیاورند» (خبرگزاری فارس ۸۵/۱۲/۱۲).

«هادی شمس حائری» در این باره می‌نویسد: «یکی از شگردهای دیگر رجوی این بود که بدبینی و دشمنی شدیدی در ذهن زنان نسبت به مردان بوجود آورد. دائماً در سازمان تبلیغ می‌کردند که مردها به زنان طمع دارند. آنها را برای غریزه جنسی می‌خواهند. مردها به چشم عروسک و کالا به زن نگاه می‌کنند. مردها خودخواه هستند و زنان را استعمار می‌کنند و دید جنسی دارند. مرد عنصر نرینه وحشی است و باید در این انقلاب این تضاد حل شود. این تبلیغات در فضای خانوادگی تاثیر سوء به جای گذاشته بود و زن نسبت به شوهرش بدبین شده و فضای خانواده پر از سوء ظن گردیده بود. رجوی خود را ناجی و آزادکننده زنان معرفی می‌کرد و بقیه مردان را دشمن زنان معرفی می‌نمود. به همین جهت زنان بیشتر از مردان در تشکیلات حل می‌شدند و مورد سوء استفاده قرار می‌گرفتند؛ لذا مسئولیت‌های بالاتری به آنها داده می‌شد. زنان بیشتر از مردان باور داشتند که رجوی یک فرد بی‌مانند و افسانه‌ای است» (شمس حائری، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۱۰۲).

۱ - ۱ - ۶) هزینه جداسدن زنان از فرقه منافقین

انجمن نجات که مسئولیت آزادی و رهاسازی اعضای اغفال شده در پیوستن به سازمان مجاهدین خلق را بر عهده دارد، با دعوت چهار تن از جداسدگان از سازمان مجاهدین خلق و بیان خاطرات آنها اقدام به برگزاری همایشی در اصفهان با عنوان «بررسی نقش زن و جایگاه او در فرقه رجوی» کرد. «ابراهیم خداپنده»، «حورا شالچی»، «مرضیه قرصی» و «فریده صدری» به بیان خاطرات و دیده‌های خود از قرارگاه اشرف که نیروهای سازمان مجاهدین خلق را ساماندهی

می‌کردند، پرداختند. «مرضیه قرصی» می‌گوید: «پس از اینکه زنان درصدد برآمدند که از این گروه اعلام جدایی کنند، این شبیه را برای آنان ایجاد کردند که با اعزام آنان به «ابوغریب» به منظور از بین رفتن و کهنه شدن اطلاعات آنان را به قتل می‌رسانند و چیزی از آنان باقی نمی‌گذارند. رهبران سازمان مجاهدین خلق به منظور از بین بردن هرگونه عاطفه در میان اعضای زن این سازمان، ابتدا اقدام به تضعیف بنیان خانواده می‌کنند. طلاق‌های اجباری، جدا کردن مادر از فرزند، جدا کردن زن از همسر و حتی جدا کردن خواهران از یکدیگر از جمله فعالیت‌هایی است که رهبران سازمان مجاهدین خلق به منظور از بین بردن عواطف اعضای زن این سازمان انجام دادند» (خبرگزاری فارس ۸۵/۱۲/۱۲).

«حورا شالچی» درباره رفتار خشونت بار بر ضد زنان می‌گوید: «سرکردگان سازمان مجاهدین خلق برای جلوگیری از ریزش نیرو با نمایش فیلم مثله شدن اعضای نادم از ما زهر چشم می‌گرفتند» (همان).

«آلن شوالریاس» درباره نقض حقوق بشر توسط این فرقه، می‌گوید: «حتی بدون آنکه از تروریسم صحبت کنیم، برخی از آنها جنایاتی، حتی علیه همکاران خودشان مرتکب شده‌اند. آنها مردان و زنان را بر خلاف میلشان در سازمان نگه داشته‌اند، آنها را کتک زده‌اند، شکنجه کرده‌اند و حتی گاهی به قتل رسانده‌اند. آنها کودکان را از والدینشان جدا کرده‌اند، خانواده‌ها را از هم پاشیده‌اند و از سلاح‌های بسیار خشن استفاده کرده‌اند» (شوالریاس، ۲۰۰۱م: ص ۲۷).

۲ - ۱ - ۶) خودسوزی تشکیلاتی در پی دستگیری مریم رجوی

در حمله پلیس فرانسه به مقر منافقین در «اوور سوردوز» که مریم رجوی و حدود ۲۰۰ تن از اعضای سازمان دستگیر شدند، سه تن از اعضای سازمان در

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

تاریخ جمعه ۱۸ ژوئیه ۲۰۰۳ در خیابان نلاتون پاریس در اعتراض به این دستگیری اقدام به خودسوزی کردند که دو نفر از آنان جان باختند. همان روز مردی در «برن» و فردا و پس فردای آن روز چهار نفر در «لندن»؛ دو نفر دیگر در «رم» و یکی در «اتاوا» خودسوزی کردند. در نهایت در ۳۰ ژوئیه مریم رجوی آزاد شد که در این آزادی قطعا همدستی برخی از اعضای دست چپی فرانسه از جمله شهردار سوسیالیست «اوور» به نام «ژان پیر بکه» و نیز همسر سوسیالیست رئیس جمهور فرانسه بی تأثیر نبوده است (همان، صص ۶-۵) در جریان این خودسوزی در فرانسه دو زن (به نام ندا حسنی [صدیقه مهاجری] و مرضیه [معصومه] باباخانی) جان باخته و یک مرد خودسوزی کرد (به نام محمد وکیلی فرد) که منجر به فوت نشد؛ جان سالم به در برد؛ مریم رجوی همیشه به این قربانیان افتخار می‌کرد (همان؛ ص ۵).

در جریان این دستگیری از ده مورد خودسوزی توسط منافقین در اروپا، سه مورد آن به مرگ منجر شد، وزیر کشور فرانسه فرقه منافقین را وحشی ترین گروه تروریستی جهان خواند! (خوشحال، ۱۳۸۳: ص ۱۱).

«سبحانی» معتقد است: «با توجه به عکس العمل بسیار منفی افکار عمومی و مردم اروپا نسبت به خودسوزی‌ها، سازمان مجاهدین و رهبر این فرقه ادعا کرد که این یک حرکت تشکیلاتی نبوده، بلکه یک حرکت خودجوش بوده است که اعضای فرقه بطور خود بخودی اقدام به آن کرده‌اند. در صورتی که هر کس با این فرقه آشنایی حداقلی نیز داشته باشد، متوجه می‌شود که هیچ کدام از اعضای سازمان بدون اجازه این فرقه آب هم نمی‌توانند بخورند. فرقه‌ای که اعضای فرقه را سیستماتیک ملزم می‌کرد تناقضات جنسی و حتی خواب‌هایی را که در شب دیده‌اند را بنویسند و روزانه غسل هفتگی و نشست عملیات جاری (نشست

بیان تناقضات جنسی روزانه) انجام دهند و برنامه کار اجرایی روزانه هر یک از اعضا باید از قبل توسط تشکیلات چک و ok بشود؛ چگونه می‌تواند به صورت خودجوش عمل خشونت آمیز آتش زدن خود را بدون دستور این فرقه انجام بدهد؟! (همان، ص ۴۹).

ایشان درباره تشویق و تحریک قبلی مریم رجوی به خودسوزی می‌نویسد: «مریم رجوی نیز خود بعد از دستگیری «عبدالله اوجالان» رهبر PKK در نشست عمومی در عراق خطاب به اعضای سازمان گفته بود: «شما بی‌غیرت هستید، اگر روزی این اتفاق برای مسعود بیفتد و خود را تک تک نسوزانید» (همان، ص ۴۸).

۲- ۶) منافقین، خانواده و ازدواج

«شمس حائری» درباره پیوند سست زناشویی، ازدواج و طلاق‌های تشکیلاتی در این فرقه می‌نویسد: «در اوایل به اصطلاح انقلاب ایدئولوژیک در سال ۱۳۶۴ به همه اطمینان خاطر داده شد که این طلاق و ازدواج فقط یک بار در عمر سازمان اتفاق افتاد و آن هم مختص به رهبری است و کسی حق ندارد از آن تقلید کند. اما بعدها با پایین و بالارفتن رده هریک از زنان یا شوهران، به خاطر اختلاف سطح مسئولیت آنها، باید زن از شوهر خود جدا می‌شد و به مردی تعلق می‌گرفت که همسطح رده و مسئولیت وی باشد. یکی از سرکرده‌های سازمان سه بار زن عوض کرد» (شمس حائری، ۱۳۷۳: ص ۴۹).

«نادره افشاری» که در سال ۱۳۷۴ از این سازمان جدا شد در پاسخ به این پرسش که آیا کینه و دشمنی رهبران سازمان نسبت به کودکان، یک امر شخصی و روانی بود یا سازمان در داغان‌سازی و دوباره‌سازی شخصیت کودکان، به دنبال منافع سرشار نظامی، اقتصادی و... بود، می‌نویسد: «رهبران سازمان برای انسان

ارزش قائل نیستند. انسان نزد آنان حالت دستمال یکبار مصرف را دارد که بعد از استفاده دور انداختنی است. غیر از کودکان، آنان در مورد مادران نیز همین رفتار را کردند. زمانی که به آن زنان نیاز داشتند از آنان نیروگیری کردند، سپس وقتی که نیروها پیر و فرتوت شدند، آنان را دور انداختند. البته ریشه روانی قضیه را هم نمی‌توان از نظر دور داشت. بی‌ارزش دانستن جان انسان‌ها، معضل روانی به وجود می‌آورد... در این میان سازمان سعی می‌کرد تا رابطه عاطفی مادر و کودک را خراب کند. مسعود رجوی، ایدئولوژیک سازمان، برای انسان ارزشی قائل نیست. او در زندان شاه نیز برای جان هم رزمانش ارزش قائل نبود و با لو دادن رفقای سازمانی‌اش، سعی در نجات جان خود داشت. در دستگاه رجوی، انسان هیچ حق و حقوقی ندارد، الا یک حق و آن این که فدایی به قدرت رساندن مسعود رجوی باشد» (خوشحال، ۱۳۸۴: ص ۲۲).

«سبحانی» درباره نگاه ابزاری این فرقه به خانواده می‌نویسد: «اساساً دیدگاه سازمان مجاهدین خلق به «خانواده» به عنوان اصلی‌ترین و مهمترین واحد جامعه، یک دیدگاه فرقه‌گرایانه و عقب‌مانده می‌باشد و نگاه رهبری سازمان مجاهدین خلق نسبت به «خانواده» تابعی بود از یک متغیر، آن متغیر نیز چیزی جز منافع شخصی و تشکیلاتی رهبری فرقه نبود. یعنی هر جا لازم بود «خانواده» امری مقدس و انقلابی می‌شد و هر جا منافع سازمان ایجاب می‌کرد، خانواده، عشق و عاطفه می‌توانست تضاد تاریخ و مبارزه تلقی شود. چنانچه مسعود رجوی تنها بعد از سپری شدن هفت

۱ - سبحانی به دلیل مخالفت با افکار انحرافی سازمان، از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۸۰ در زندان‌های مخوف منافقین و صدام حسین به سر می‌برد و حدود ۸ سال را در سلول انفرادی منافقین گذراند. در نتیجه حدود ۱۲ سال دختر خود را ندیده بود. در نهایت به کمک صلیب سرخ خود را به آلمان رساند و هم اکنون در این کشور به فعالیت‌های سیاسی بر ضد منافقین در کانون «آوا» مشغول است و کتابی هم با عنوان روزهای تاریک بغداد نگاشته است.

ماه از کشته شدن اشرف ربیعی (همسر اول وی) با فیروزه بنی صدر در ۲۰ مهر ماه ۱۳۶۲ ازدواج کرد. سازمان مجاهدین خلق در توجیه علت ازدواج فوری مسعود رجوی بعد از کشته شدن همسر اولش مقوله «ازدواج» را برگرفته از سنت تاریخی پیامبر اسلام دانست (<http://www.iran-ghalam.de/2Haupt/668.HTM,2007>).

۱ - ۲ - ۶) ازدواج‌های اجباری

«شمس حائری» درباره استفاده ابزاری از زنان می‌نویسد: «زنان وسیله باج‌دهی به مردان شده بودند. بسیار اتفاق می‌افتاد که دختران جوان را به مردان مسن می‌دادند. به عنوان نمونه ازدواج، دختر شانزده ساله‌ای با مهدی ابریشمچی چهل ساله بود. این دختر، خواهر موسی خیابانی بود که برای قدردانی از خدمات ابریشمچی که به نفع رجوی از همسر خود گذشته بود، به عقد او در آوردند» (شمس حائری، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۱۱۵).

در سایت انجمن نجات آمده: «در ازدواج‌های درون تشکیلاتی زن یا دختر هیچ‌گونه حق انتخابی در رابطه با همسر یعنی کسی که به عنوان شریک سالیان زندگی خود انتخاب می‌کرد را نداشت و باید زن به مردی که سازمان انتخاب کرده بود، شوهر می‌کرد و در این باره حق هیچ‌گونه انتخابی نداشت، مثلاً یک دختر زیر ۲۰ سال را به یک مرد ۴۰ - ۳۵ ساله می‌دادند» (<http://nejatngo.org/fa/blogv.aspx?id=113>).

«شمس حائری» می‌نویسد: «ازدواج بر اساس عشق و علاقه ممنوع بود و می‌بایست بر اساس مصلحت سازمان صورت گیرد. اگر زن و مردی با یکدیگر قرار ازدواج می‌گذاشتند، به محض اطلاع، محل کار آن دو را تغییر می‌دادند تا نتوانند با یکدیگر انس بگیرند و بعد در زمان جدایی سعی می‌کردند که دختر را هر چه سریع‌تر به مرد دیگری شوهر بدهند. یکی از شیوه‌های کار این بود که به دختر

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

می‌گفتند: نامزدت، تو را دوست ندارد و به ما اطلاع داده که از ازدواج با تو منصرف شده است. بدین ترتیب دختر را قانع می‌کردند تا با شخص دیگری که سازمان انتخاب کرده بود ازدواج نماید» (شمس حائری، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۱۰۹).

۲ - ۲ - ۶) نفرت انگیزی برای وابستگی زنان به سازمان

«فریده صدری» در همایش اصفهان درباره ایجاد تنفر و مبارزه با عواطف زنان به عنوان یک استراتژی سازمانی می‌گوید: «در اواخر دوران ۱۴ ساله فعالیت در سازمان مجاهدین خلق به عنوان ناظر بر نوشته‌های اعضای سازمان فعالیت می‌کردم؛ هیچ‌گاه اجازه اینکه نامه‌های این اعضا به خانواده‌های آنها برسد، از سوی رهبران این گروه صادر نشد» (خبرگزاری فارس ۸۵/۱۲/۱۲).

وی درباره انقلاب ایدئولوژیک تصریح کرد: «با شوراندن زنان علیه شوهران خود باعث ایجاد تنفر در میان آنها می‌شدند و با این عمل در ابتدا از وابستگی همسران نسبت به هم کاسته و به تدریج بر وابستگی آنها به رهبران سازمان می‌افزودند» (خبرگزاری فارس: ۸۵/۱۲/۱۲). همچنین صدری درباره رفتارها و تفکرات ضدبشری منافقین در همایش اصفهان می‌گوید: «از او خواسته شد که شیر حاوی سیانور به بچه یک ساله‌اش بدهد و همچنین مجبور گردید تا به صورت شوهرش سیلی بزند» (<http://nejatngo.org/fa/catv.aspx?id=117>).

«مرضیه قرصی» در این باره می‌گوید: «او تهدید گردید در صورتی که خود را تسلیم خواسته‌های سازمان نکند به زندان ابوغریب خواهد رفت. «شالچی» شهادت داد که سازمان اعتقاد دارد که خانواده لانه فساد است و پیروان خود را مجبور می‌کرد که به همین صورت فکر کنند» (همان).

«نادره افشاری» از اعضای بریده از سازمان می‌گوید: «خودخواهی خودمان

به عنوان عناصر مجاهد و مبارز، این مسئله را دائماً دامن می‌زد. به ما احساس به خصوصی می‌داد، مبنی بر این که ما افراد ویژه، فوق‌العاده و قهرمانی هستیم. این احساس را در ابتدای ورود به سازمان، به ما تحمیل می‌کردند. تا روابط عاطفی مان را زیر پوشش خودخواهی مان و با ارضاء خودخواهی مان، سرکوب کنند. این قدم اول بود. وارد تشکیلات که شدیداً باز هم مرحله‌ی سرکوب‌های دیگر به طور موازی و ارضاء خودخواهی‌های دیگر، عمل می‌کرد. به طور مثال، وقتی در این دستگاه زن و شوهری با هم بودند، اگر اتفاقاً یکی از آنان رده‌ی تشکیلاتی‌اش از دیگری بالاتر بود، سازمان سعی می‌کرد از این تفاوت برای سرکوب دیگری و جدا کردن زوجین استفاده کند. نمونه‌های زیادی داشتیم که به خاطر همین تغییر مدار تشکیلاتی مرتباً تجدید فراش می‌شدند. نمونه بارزش زنی به نام «عاصفه» بود که در سال ۱۳۶۷، در قرارگاه اشرف فرمانده لشکر بود. تا آنوقت چهار بار ازدواج تشکیلاتی کرده بود؛ یعنی مردها به لحاظ تشکیلاتی از او عقب مانده بودند. لذا منجر به جدا شدن «عاصفه» از آن مردان می‌شد و سپس سازمان ناچار می‌شد، «عاصفه» را به مردان دیگر بدهد. مسعود رجوی در همین رابطه، در یک نشست تشکیلاتی از خواهر «عاصفه»، به عنوان سرهنگ «عاصفه» یاد کرد. این همان ارضاء خودخواهی و جاه طلبی‌های «عاصفه» در برابر چهار مورد پیاپی و به هم ریختن خانواده‌اش تا سال ۱۳۶۷ بود. از آن پس دیگر من از سرنوشت این خواهر مجاهد اطلاعی در دست ندارم و جایی هم اسمش را نشنیدم» (خوشحال، ۱۳۸۴: ص ۲۰).

اساساً منافقین حتی در تعارض میان حقوق کودکان خود و منافع و دستوره‌های تشکیلاتی و فرقه‌ای سازمان، حقوق کودکان را پامال می‌کردند و از این اصل می‌توان به میزان پابندی آنان نسبت به حقوق دیگران پی برد! خاطره‌ای از «ابراهیم

خدابنده» که در زندان اوین با دختر خود «هما خدابنده» ملاقاتی داشته است، بسیار تلخ ولی شنیدنی است. «هما خدابنده» که اکنون در «نیوکاسل» انگلستان زندگی می‌کند پس از شنیدن خبر دستگیری پدرش در ایران موفق می‌شود تا از طریق سفارت انگلستان به ایران سفر نموده و با پدرش ملاقاتی داشته باشد. وی می‌گوید: «او با وحشتی درونی به خاطر می‌آورد که یک روز زمانی که من هنوز سیزده سالم بیش نبود، وی مادرم را راضی کرد تا من را برای تظاهرات به بروکسل بیاورد. مادر من در هتل ماند و من با پدرم به وسط شهر رفتیم، در این حال دستور دریافت کرد که همان لحظه باید به پاریس بروم. پدر من می‌گفت که در آن زمان بر سر دوراهی مانده بودم که حتی در نقطه‌ای به فکرش خطور کرده بود که من را هم بدون اطلاع با خودش به پاریس ببرد؛ ولی بالاخره تصمیم می‌گیرد تا من را تنها در خیابان‌های غریبه شهر بروکسل رها کند، چرا که می‌بایست به دستور داده شده از طرف سازمان عمل می‌کرد... من معتقدم که نزدیکی در بین اعضای یک خانواده و علاقه‌های خانوادگی، قویتر از هر چیز دیگری است و برای من اعتقادی که به اسلام دارم، همیشه راهنمایم بوده و همین هم باعث شد که بتوانم پدرم را با وجود همه مشقاتی که برای من و مادرم ایجاد نموده، ببخشم. آن چه که در سفر به ایران واقعاً برایم روشن شد این بود که پدرم هیچ کدام از این کارها را با آزادی واقعی انجام نداده بود. وی تحت تأثیر روش‌های کنترل فکری فرقه‌ای قرار گرفته بود که سخت بر او چیره شده بودند، بنابراین پدرم نیز به راستی قربانی سازمان شده بود» (همان، ص ۷۸).

۳-۶) منافقین و طلاق ایدئولوژیک

۱-۳-۶) پنهان سازی طلاق ایدئولوژیک

این فرقه در درون تشکیلات خود به طور جدی و گسترده در ۲۶ مهر ماه سال ۱۳۶۸ طلاق‌های ایدئولوژیک را به صورت اجباری مقرر کرد و همه اعضا متعهد شدند، که برای همیشه حق ازدواج را از خود سلب کنند و نقض این تعهد هزینه سنگینی در پی داشت. «محمد حسین سبحانی» در این باره می‌گوید: «چندی بعد نه تنها پیوند زناشویی حرام می‌شود، بلکه این بار طلاق «امری ضروری و مقدس در متن مبارزه انقلابی و ایدئولوژیکی از طرف پیامبر و ائمه محسوب می‌شود» که کودکان بی‌گناه نیز باید قربانی این سیاست شوند. بنابراین رهبری فرقه بحث «طلاق‌های ایدئولوژیک» را در ۲۶ مهرماه ۱۳۶۸ برای اعضای مجاهدین، آغاز کرد. مسعود رجوی در مورد درجه اهمیت بحث‌های صورت گرفته در مورد «انقلاب ایدئولوژیک» تأکیدهای ویژه‌ای دارد که با عبارت «بود و نبود» سازمان مجاهدین، در نشست‌های شورای مرکزی سازمان از آن یاد کرده است. اینکه چرا «انقلاب ایدئولوژیک» وی و مریم عضدانلو از ازدواج آغاز شد، اما «انقلاب ایدئولوژیک» اعضا مجاهدین باید از «طلاق ایدئولوژیک» آغاز می‌شد، از پرسش‌ها و رازهای پنهانی است که هیچ‌گاه رهبر مجاهدین به آن پاسخ نداده است» (<http://www.iran-ghalam.de/2Haupt/668.HTM,2007>).

«مرضیه قرصی» یکی از قربانیان فرقه منافقین به دلیل مشکلات مالی شوهرش در ایران، به امید گرفتن پناهندگی در یک کشور اروپایی، به همراه شوهر و پسر ۲ ساله‌اش، اسیر دلال‌های منافقین در یکی از نقاط مرزی کشور گردیده و با فریب، به کمپ اشرف منتقل می‌شوند، بالاخره پس از سال‌ها که شوهرش را در یک عملیات تروریستی منافقین از دست داد، برای رسیدن به فرزندش در ایران، به ایران باز

می‌گردد، وی در خاطرات خود در مورد اجبار سازمان به طلاق از همسرش می‌گوید: «در آن شب به خصوص، پروین دست بردار نبود و می‌خواست هر طوری شده مرا مجاب کند که برگه طلاق‌نامه را امضاء کنم و برای همیشه از همسرم جدا شده و او را از یاد ببرم. خیلی در برابر پروین مقاومت کردم، اما مشخص بود که او برای خرد و تحقیر کردن من حاضر بود هر کاری بکند و تمایلات و احساس درونی من برای او ابدا مهم نبود و به قولی حس مرا درک نمی‌کرد. چون پروین نه یک زن که فردی تشکیلاتی و مطیع سرسخت سازمان بود و اینگونه تربیت شده بود و شاید خودش نمی‌دانست که چگونه احساسات مادرانه و زنانه او را پایمال کرده‌اند و فردیت او را از بین برده‌اند. فشار روانی و ذهنی بر من از سوی پروین تا ساعت دو و نیم شب ادامه داشت و من همچنان از پذیرفتن خواسته او مبنی بر امضاء برگه طلاق‌نامه خودداری می‌کردم، اما به یکباره در حالتی از ناامیدی و خستگی روحی و روانی مفرط از پا در آمدم و برای فرار از این همه فشار روحی و روانی به پروین گفتم برگه را امضاء می‌کنم. بله، متأسفانه در نهایت، من طلاق‌نامه را امضاء کردم اما با همه این فشارها حین امضاء طلاق‌نامه به خودم قول دادم که هیچ‌وقت شوهرم را از ذهن و دلم خارج نکنم. تمامی امزاهایی که در این رابطه از من گرفتند اجباری و فرمایشی بود زیرا در آن لحظات سخت، تلخ و غم‌انگیز، بسیار پریشان خاطر و افسرده بودم، وضع روحی مناسبی نداشتم و صرفاً برای اینکه فرهمند را از خودم جدا کنم و از شر او خلاص شوم، طلاق‌نامه را امضاء کردم» (<http://nejatngo.org/fa/catv.aspx?id=86>).

جالب توجه اینکه متافقین به شدت از انعکاس منفی این خبر در داخل تشکیلات، خودداری می‌نمودند. «محمدحسین سبحانی» می‌گوید: «البته لازم به یادآوری است

که رهبری سازمان مجاهدین تاکنون از درج و انعکاس هرگونه خبری در خصوص «طلاق‌های ایدئولوژیک» در فرقه خودداری کرده است، این موضوع بعد از سرنگونی رژیم صدام حسین دیکتاتور سابق عراق و حضور بخش عمده‌ای از سازمان مجاهدین خلق در اروپا و غرب با تاکید بیشتری دنبال می‌شود، زیرا مهمترین و کلیدی‌ترین نشانه «فرقه بودن» سازمان مجاهدین خلق نزد افکار عمومی و رسانه‌ها و سیاستمداران در غرب «ازدواج ایدئولوژیک» مسعود رجوی و مریم عضدانلو و متعاقب آن «طلاق‌های اجباری و ایدئولوژیک» سایر اعضای سازمان می‌باشد که در نتیجه آن کودکان خاکستری متولد شدند» (<http://www.iran-ghalam.de/2Haupt/668.HTM,2007>).

«شمس حائری» درباره طلاق ایدئولوژیک می‌نویسد: «بعضی‌ها ریزترین مسایل خانوادگی و جنسی خود را توضیح می‌دادند و هیچ حرمتی را نگه نمی‌داشتند. در تأیید حرف‌های رجوی یکی از فرماندهان گفت: من وقتی به خانه می‌رفتم فکر می‌کردم که به بت‌کده می‌روم و خانه، کعبه من بود. رجوی هم استفاده می‌کرد و می‌گفت: دیدید که تمام فکر و ذکر شما خانه رفتن و همبستری با همسرانتان است، حالا فهمیدید که چطور انرژیهای شما هرز می‌رفت. من از دل همه شما خبر دارم، بقیه هم فکر می‌کردند اگر به آنچه که در ذهن‌هایشان می‌گذرد، اعتراف نکنند، برایشان خیلی بد می‌شود؛ زیرا رجوی از همه چیز خبر دارد. رجوی برای آنکه ذهن همه را متوجه موضوع مهمی بکند، با ادا و اطوار مخصوص رهبری و گویا که از همه چیز با خبر است به یکی از زنان رو کرد و گفت: پس دمت کو؟ آن زن جواب داد: همسرم به موهای بلند من خیلی علاقه داشت. آنها را بریدم و برای مریم فرستادم. در مورد دیگر، زنی موهای خود را از ته کنده بود تا محبت خود را از دل شوهرش بیرون کند تا او بتواند انقلاب کند. به زنان و مردان گفته بودند: شما

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

باید با کینه و نفرت از یکدیگر جدا شوید و باید عمیقاً بفهمید که همسران شما سد راه شما هستند و بین شما و رهبری پرده زخمی کشیده و نمی‌گذارند شما مستقیماً به رهبری وصل شوید» (شمس حائری، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۱۰۴).

بنابراین معلوم می‌شود که چرا سازمان منافقین به نیروهای خود در اروپا دستور داده بود، برای حفظ ظاهر، حلقه به دست کنند، زیرا سؤالات راجع به طلاق بسیار زیاد است و در بین مردم دافعه ایجاد می‌کند. سازمان می‌خواهد این قضیه صرفاً داخلی باقی بماند و مردم از آن با خبر نشوند و هر کس راجع به طلاق سوال می‌کند، منکر آن می‌شوند (ر.ک. همان، ص ۱۰۶).

۲ - ۳ - ۶) ماهیت و فلسفه طلاق‌های ایدئولوژیکی

«هادی شمس حائری» درباره ماهیت طلاق‌های ایدئولوژیکی که توسط رجوی در نشست‌های طلاق در این فرقه مطرح شد، می‌نویسد: «این طلاق‌ها دیگر رسماً و با اعتراف خود رجوی مسأله‌ای صددرد صد ایدئولوژیک بودند، نه رنگ و بوی سیاسی داشتند و نه تبلیغات بیرونی بودند. به این دلیل، سیاسی نبودند که از افشا و علنی شدن آن رجوی به شدت وحشت داشت و گفته بود هر کس اسرار این نشست‌ها را به بیرون بدهد، سریعاً به سزای اعمالش خواهد رسید» (شمس حائری، ۱۳۷۳: ص ۵۰).

وی درباره ایجاد تنفر میان همسران توسط رجوی در نشست طلاق‌های ایدئولوژیکی منافقین در پادگان اشرف می‌نویسد: «در این نشست‌ها زن و شوهر را مجبور می‌کردند که در مقابل یکدیگر بایستند و به روی هم «تف» کنند. رجوی وقتی وارد جلسه طلاق می‌شود یک چوب در دست می‌گیرد و کسانی که حلقه‌های خود را نداده بودند، دستهایشان را روی میز می‌گذارند و او با چوب به دست‌هایشان می‌زند» (شمس حائری، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۱۰۰).

«در مرحله دوم انقلاب طلاق کشی، زن و شوهر به صورت همسرانشان سیلی زدند. زن می‌بایست جلو مرد قرار گیرد و به او ملعون بگوید و مرد به زنش عفریته خطاب کند تا کینه یکدیگر در دلشان جای گیرد تا نشان دهند که جدا شدنشان ظاهری نیست و نیز دلیلی باشد بر قبولی انقلابشان» (همان، ص ۱۰۵).

«شمس حائری» همچنین درباره فلسفه طلاق‌های ایدئولوژیکی که از سوی رجوی در نشست‌های طلاق عنوان می‌شد، می‌نویسد: «رجوی در نشست بارها و بارها اعلام کرد که هدف اساسی از این طلاق‌ها این است که قلب زن مال شوهر نیست و قلب شوهرش هم مال زن نیست، همه قلب‌ها مال من است و قلب‌ها باید به من عشق بورزند و سینه‌ها باید برای من بتپند، هر کس به هر میزان و درجه‌ای قلبش به دیگری عشق بورزد به همان اندازه حق رهبری را ضایع کرده است. یک قلب وقتی تمامیت خود را از یک نوع عشق پرنکند، ناخالص است و نمی‌تواند تمامی وجودش را به رهبری بسپارد، این لازمه سرنگونی رژیم است که سراپا از یک جنس شویم و انرژی‌های پراکنده خود را در وجود من متراکم کنید تا قدرت من برای جنگ با رژیم به صدها برابر افزون شود و دستم برای هر کاری باز باشد. در این نشست‌ها مسعود یک سینی برداشت و حلقه‌ها را جمع‌آوری کرد و گفت: همه زن‌ها به مردها حرامند و تا سرنگونی رژیم هیچ کس حق ندارد زن خود را ملاقات کند حتی در ایران هم نمی‌شود به زنتان رجوع کنید و از همین حالا باید سه طلاق کنید و او مردی به نام «م-ع» را بلند کرد و گفت: «تو باید عشق همسرت را از دل بیرون کنی، زن ناموس تو نیست، من ناموس توام. باید تلقی مالکیت را در مورد زنت از ذهنت بیرون کنی و او را آزاد بگذاری که مال خودش باشد. برای این که انقلابت پذیرفته شود، باید کلید اتاق خوابت را به من بدهی و من با زنت در اتاق

تنها بمانم، هر وقت توانستی برای این کار خودت را راضی کنی و مقاومت‌های ذهنی و تعصبات کهنه پرستانه را کنار بگذاری از تو قبول می‌کنیم که انقلاب کرده‌ای. این انقلاب در نفی مالکیت زن است. زن‌هایتان مال شما نیستند و زن‌ها هم بدانند که شوهرانشان مال آنها نیستند، همه مال رهبر هستند. باید عشق‌ها نثار من و مریم شوند. روی تابلو عکسی کشیده بود با شکم گنده، قد کوتاه، سرتاس و زشت به نام آقا جمال و آقا جمال مظهر شکم گندگی و زشتی بود. زنان را بلند می‌کرد و می‌گفت: «من می‌خواهم تو را به آقا جمال شوهر بدهم، باید خودت را راضی کنی» (شمس حائری، ۱۳۷۳: صص ۵۲ - ۵۱).

۳ - ۳ - ۶) سختگیری‌های پس از طلاق ایدئولوژیک

۱ - ۳ - ۳ - ۶) ایجاد ممنوعیت در روابط زن و مرد

«شمس حائری»، پس از طلاق ایدئولوژیک می‌نویسد: «حتی سلام و علیک زن و مردهای دیگر که قبلاً زن و شوهر نبودند ممنوع شده بود. پس از نشست‌های طلاق برای مدت محدودی یک جداسازی کامل در تمامی زمینه‌ها بین زن و مرد در پادگان اشرف ایجاد شده بود و میزهای غذاخوری و اتوبوس‌هایشان را از یکدیگر جدا کرده بودند. زرین، یکی از انقلاب کرده‌ها که جدیداً فرمانده شده بود، به زن دیگری گفته بود: «تو از خودت اشعه جنسیت متصاعد کرده‌ای و تا به حال ده گزارش از تو آمده که در اثر صحبت کردن و خنده تو برادرها به هم ریخته و تحریک شده‌اند» (شمس حائری، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۱۰۶).

همچنین «مهملی عسگری» در این باره می‌گوید: «بعد از سال ۱۳۷۰ و به هم ریختن بنیان خانواده و طلاق‌های اجباری در فرقه رجوی، زنان و مردان

این فرقه به دستور رجوی کاملاً از یکدیگر جدا شدند به گونه‌ای که محل استقرار زنان در گوشه‌های پرت و دور افتاده با دیوارهایی با ارتفاع خیلی بلند یا در مکان‌هایی بود که چند لایه سیم خاردار داشت. جالب است که مجاهدین طرحی را به تصویب رساندند که بر طبق آن هیچ زن و مردی حق نداشت در کابین جلو یک خودرو با هم بنشینند و این طرح البته شامل پیر زنان این گروه نیز می‌شد» (<http://nejatngo.org/fa/blogv.aspx?id=153>).

۲- ۳- ۳- ۶) عقیم سازی اجباری زنان در فرقه منافقین

نهم سپتامبر ۲۰۰۸ جلسه‌ای در پارلمان اروپا توسط هیئت روابط ایران و پارلمان اروپا برگزار گردید. هدف و توجه این جلسه معطوف به بحث پیرامون «سازمان مجاهدین خلق/ شورای ملی مقاومت و فعالیت‌های آن» بود. از جمله دعوت‌شدگان «نسرین ابراهیمی» بود که از سن ۱۶ سالگی در کمپ اشرف به سر می‌برد و پس از ۱۰ سال توانست از این کمپ فرار کند. او درباره عقیم‌سازی اجباری زنان در کمپ اشرف توسط منافقین می‌گوید: «کار دیگری که برای کشتن هرگونه امید در دل زنان انجام می‌شد، خارج کردن رحم زنان با عمل جراحی است که این عمل به بهانه‌های مختلف در مورد زنان انجام می‌گیرد و تا به حال رحم بیش از ده درصد از زنان را خارج کرده‌اند. وی توضیح داد که آنها قصد چنین عملی را روی وی داشته‌اند ولی موفق نشدند. وی از هیئت پارلمانی تقاضا نمود تا متخصصین و پزشکانی را برای تحقیق در این زمینه به کمپ اشرف بفرستند» (<http://iran-interlink.org/?mod=view&id=5091>).

«سازمان مجاهدین خلق تاکنون طی عملیات موسوم به «قله آرمانی» حداقل ۱۵۰ نفر از زنان عضو خود را عقیم کرده است. این عملیات به عاملیت «نفیسه

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

بادامچی» یکی از پزشکان سازمان و به شکل خارج کردن رحم زنان سازمان اجرا می‌شود» (<http://nejatngo.org/fa/blogv.aspx?id=153>).

«بتول سلطانی» که بعد از ۲۰ سال از این فرقه جدا شد و به خاطر این فرقه خود را مطلقه نمود و دو فرزندش را در یک کوچ جمعی به اروپا روانه کرد و با این خدمت رویایی توانست به رده بالای شورای رهبری زنان برسد، درباره عقیم‌سازی اجباری زنان می‌گوید: «مسعود رجوی در یکی از جلسات شورای رهبری (جمع زنان) تصریح کرد که مهم‌ترین و اولین وظیفه نفیسه بادامچی (دکتر و عضو شورای رهبری) عقیم نمودن زنان جوان (کمپ) اشرف می‌باشد و نفیسه بادامچی جنایتکار سال‌ها به این شغل ضد انسانی مشغول بود و به بهانه‌های مختلف زنان را مجبور می‌کرد تا به این عمل تن بدهند و بابت این خوش خدمتی از سرکرده فرقه امتیاز می‌گرفت».

«علی رضوانی» عضو سابق سازمان، در نامه‌ای که به سازمان «میدل ایست و اچ» شعبه آمریکا نگاشته و موارد نقض حقوق بشر را در این فرقه یادآور شده، درباره تبعات دهشت بار طلاق اجباری در میان منافقین می‌نویسد: «سال ۱۳۷۱ قرارگاه اشرف واقع در خاک عراق، خانمی با نام زهرا از لشکر ۴۰ ارتش سازمان مجاهدین خلق ایران به خاطر اعتراض و دفاع از حقوق زنان و نپذیرفتن انقلاب ایدئولوژیک و طلاق‌های اجباری با ریختن بنزین به روی خود در برابر حاضرین دست به خود سوزی می‌زند و بلافاصله می‌میرد» (رضوانی، بی‌تا: ص ۱۶).

۴ - ۳ - ۶) سرنوشت کودکان قربانی طلاق ایدئولوژیک

۱ - ۴ - ۳ - ۶) نقض حقوق کودکان در کمپ اشرف

ابتدا کودکان در کمپ اشرف نگهداری می شدند، بدون اینکه از حقوق اولیه برخوردار باشند. مهدی خوشحال در این مورد می نویسد: «بچه‌ها از دوران کودکی تحت آموزش‌های تشکیلاتی و ایدئولوژیک قرار می گرفتند. اجازه ادامه تحصیل، انتخاب سرنوشت، همسر و زندگی خانوادگی را هم نداشتند. آنان سربازان آتی انقلاب در پشت جبهه شمرده می شدند. از سن ۱۵ سالگی تحت جاذبه‌های مختلف تشکیلات به ویژه رده خواهی، می بایست به صورت میلشیا برای سازمان کار می کردند. دختران قبل از رسیدن به سن قانونی می باید جهت ارضا و کنترل فرماندهان، به ازدواج یکی از افراد وفادار درمی آمدند» (خوشحال، ۱۳۸۴: ص ۸).

«شمس حائری» درباره وضعیت آموزش کودکان می نویسد: «مدرسه پادگان اشرف بیشتر حالت یک مرکز نگهداری کودکان را داشت تا یک مدرسه معمولی با اینکه با پول‌های کلانی که در اختیار سازمان بود، می توانست بهترین امکانات درسی و تفریحی را برای کودکان فراهم سازد. اما به عکس عده‌ای و اخورده و تحت برخورد تشکیلاتی را که هیچ‌گونه تجربه آموزشی در رابطه با کودکان نداشتند، به عنوان تنبیه، مربی و معلم کودکان می کردند. کودکانی که به سن سیزده سالگی می رسیدند، فوراً از مدرسه خارج کرده و وارد روابط تشکیلاتی می کردند. این کودکان به شدت مورد بهره‌برداری و استثمار بدنی قرار می گرفتند و از حقوق خود بی اطلاع بودند» (شمس حائری، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۹۷).

«نادره افشاری» یکی از اعضای با سابقه سازمان در سال (۱۳۷۴ - ۱۳۶۰) که مسئولیت سرپرستی کودکان منافقین را به عهده داشت و یکی از کودکانش نیز

در همین راه معلول شد می‌گوید: «پانسیون کودکان در قرارگاه اشرف، پر بود از بچه‌هایی که آخر هفته کسی را نداشتند که آن‌ها را تحویل بگیرد و در واحد اسکان، چند ساعت یا یک شبانه روز، نگهدارد. به بچه‌ها یاد داده بودند که در ملاء عام حق ندارند پدر یا مادرشان را صدا بزنند. به خصوص برای من که در مدرسه مجاهدین کار می‌کردم، این فشار برای بچه‌های من بیشتر بود. دختر ۶ ساله‌ام در مدرسه ناچار بود مرا خانم معلم نادره صدا بزند، گاهاً به بهانه بوسیدنم، به من نزدیک می‌شد و در گوشم ده بار، مامان مامان می‌گفت. این اضطراب اکنون که او یک دختر دانشجوی ۲۴ ساله است و بیش از ۱۰ سال است که ما از سازمان فاصله گرفته‌ایم، هنوز هم در او وجود دارد. من مرتباً باید به نوعی تلفنی یا نامه‌ای یا هرگونه دیگر به دخترم اعلام موجودیت و اعلام وضعیت بکنم که من هنوز زنده هستم» (خوشحال، ۱۳۸۴: ص ۲۱).

دستور به طلاق ایدئولوژیک به طور خاص پیامدهای منفی بسیاری برای کودکان طلاق به همراه داشت. «حائری» می‌نویسد: «داستان کودکان در سازمان غم‌انگیز است. بزرگترین ظلم را سازمان به بچه‌ها نمود. کمبودهای عاطفی و روحی و نگرانی‌های آنها و بزرگ شدن در محیط‌های بسته و تنگ و بیگانه با مسایل روزمره اجتماعی، از آنان موجوداتی ترسو و مضطرب و بی‌اعتماد به خود بار آورده بود. بسیاری از بچه‌ها دچار ضعف اعصاب شده بودند که بسیار عجیب بود. دختران ۸ ساله موی سرشان می‌ریخت و دکتر معتقد بود که ریشه عصبی دارد» (شمس حائری، ۱۳۷۳: ص ۴۸).

۲ - ۴ - ۳ - ۶) کوچ اجباری کودکان

سازمان به منظور گسستن روابط عاطفی والدین با فرزندان طلاق، سعی نمود تا با توسل به انواع حيله‌ها کودکان را به کشورهای اروپایی کوچ دهد. عملیات کوچ اجباری به تجارت انسان شبیه است. قصد سازمان بر این بود تا کودکان را پس از پرورش و مغزشویی مجدداً به عنوان سربازان مطیع فرقه به کار گیرد. «محمد حسین سبحانی» می‌گوید: «در ابتدا و بعد از طلاق‌های اجباری در سازمان همسرانی که فرزند داشتند، مجاز بودند که چند ساعت آخر هفته برای عادی‌سازی و به خاطر اینکه کودکان متوجه طلاق پدر و مادرها از یکدیگر نشوند، به خانه‌هایشان بروند. به همین خاطر گاهی همسران، همدیگر را در زمان تحویل دادن و گرفتن بچه‌ها می‌دیدند. حضور مادر و پدر و بچه‌ها کنار یکدیگر باعث می‌شد که عواطف واقعی و حقیقی که بین آنها وجود داشت، دوباره شعله ور شود. مثلاً بچه‌های دبستانی تقریباً تمام هفته را در پانسیون شبانه‌روزی که سازمان در قرارگاه اشرف ساخته بود، می‌خوابیدند و از دیدار پدر و مادرهای خود محروم بودند. ولی هنگامی که بعد از ظهر پنجشنبه نزد پدر و مادرهای خود می‌آمدند، همه اعضای خانواده در زیر یک سقف جمع می‌شدند. در چنین شرایطی عشق و عاطفه‌های انسانی بر فضای خشک و تشکیلاتی سازمان چیره می‌شد. بدین ترتیب با وجود حضور بچه‌ها رجوی عملاً نمی‌توانست این عواطف را به‌طور ریشه‌ای بخشکاند. به همین دلیل رجوی کودکان را مانعی برای پیشبرد «طلاق‌های اجباری» و «انقلاب ایدئولوژیک» خود می‌دانست» (http://www.iran-ghalam.de/2Haupt/668.HTM,2007).

«مهدی خوشحال» می‌نویسد: «کودکان مجاهدین حدود ۸۰۰ تن بودند، ابتدا مدارس، تفریحگاه و آشیان‌های دیگر آنان به دلیل شرایط جنگی، تعطیل اعلام شد.

سپس آنان را با حداقل امکانات برای زنده ماندن و شرایط آسیب‌پذیر روانی، با خوف و سراسیمگی به درون سنگرهای ضد موشک داخل قرارگاه انتقال دادند. چند هفته از حضور کودکان در داخل سنگرهای نمور و تاریک گذشت. آنان با وجود این که سال‌ها در مناطق نظامی و محیط رعب‌انگیز زندگی کرده بودند، با محیط جدید نیز عادت کرده و فضای ساختگی را با بازی‌های کودکانه به لوث کشیده بودند، به ویژه این که حتی یکی از هواپیماهای متحدین محض نمایش در آسمان قرارگاه ظاهر نشد. بنابراین حيله سازمان برای کوچ اجباری کودکان تا اینجا ناکام مانده بود. والدین کودکان راضی نمی‌شدند و بهانه کافی در دست سازمان باقی نبود. در مرحله بعد، سازمان ناچار شد کودکان را به مرکز ثقل بمباران هوایی متحدین، یعنی بغداد، انتقال دهد... از این تعداد نزدیک به ۲۰۰ کودک به بهانه خروج از صحنه جنگ خلیج فارس، به صورت غیرقانونی و با مدارک جعلی وارد خاک آلمان شدند» (خوشحال، ۱۳۸۴: صص ۱۰-۸).

یکی دیگر از نویسندگان می‌نویسد: «پروسه‌ی طلاق‌های درون سازمانی، در سال‌های ۳۷۰-۱۳۶۸، به طول انجامید و از آن جا که بعضی از خانواده‌ها راضی به جدا شدن از زوجین خود نبودند، مسئله کودکان شان را بهانه قرار می‌دادند و از این طریق دست سازمان به ویژه رهبری سازمان را برای جدا کردن خانواده‌ها، می‌بستند. در این میان، رهبری مجاهدین به خاطر این که بهانه‌ای برای نیروها باقی نماند و همیشه در موضع بدهکاری نسبت به سازمان باقی بمانند، به بهانه جنگ خلیج فارس، همه کودکان مجاهدین را که در عراق و نزد والدین شان به سر می‌بردند، با انواع حيله و فریب و وعده‌های دروغ، وادار به کوچ اجباری به کشورهای مختلف جهان کرد. حذف کودکان از کشور عراق، بهانه زوجین را در

راستای عدم طلاق از همدیگر، از دست‌شان گرفت. اما در این بین سرنوشت کودکان مهاجر، رقت بارتر از والدین‌شان شد، آنان این بار تنها تر از گذشته در میان تارهای عنکبوتی سازمان، گیر افتادند. کودکان مجاهدین از اواخر سال ۱۳۶۹ به بهانه خروج کوتاه مدت از میدان جنگ در عراق، ابتدا وارد خاک اردن سپس از میان ۸۰۰ کودک ۲ ماهه تا ۱۵ ساله وارد خاک آلمان به عنوان سرپل سازمان شدند» (خوشحال، ۱۳۸۴: ص ۵).

۳-۴-۳-۶) مغزشویی کودکان برای ارتکاب جرایم تروریستی

کودکان خاکستری متولد شده در این فرقه پس از طلاق ایدئولوژیک به صورت جدی تری در معرض ارتکاب جرایم خشونت بار و تروریستی قرار می‌گیرند؛ زیرا در این مرحله به دلیل فقدان والدین در اوج خلاء عاطفی قرار می‌گیرند. شماری از کودکان جدا شده از منافقین در عراق به پایگاهی به نام موسوی در کلن آلمان منتقل شدند که در معرض شدید شستشوی مغزی توسط این فرقه قرار دارند.

«پایگاه موسوی آپارتمان دو طبقه‌ای در شهر کلن است، (این پایگاه خانه نیست بلکه پایگاه سیاسی تبلیغی سازمان مجاهدین خلق ایران می‌باشد)، در هر اتاق ۸-۷ بچه و گاهی تا ۱۶ بچه نگهداری می‌شوند. زندگی بچه‌ها در این پایگاه مانند زندگی در قرارگاه‌های سازمان و کاملاً تشکیلاتی مثل بغداد است، بچه‌ها صبحگاه دارند، سرود مسعود و مریم برایشان پخش می‌شود و همچنین اجرای شامگاه که جزو کار روزانه آنها می‌باشد، خانمی به نام اعظم مسئول بچه‌ها بوده است. دخترهای بزرگ باید روسری سر بکنند، نوارهای موسیقی و ویدئویی سازمان را فقط باید گوش بدهند و تماشا نکنند، اجازه دیدن برنامه‌های تلویزیونی را ندارند و در صورت تخلف از مقررات، تنبیه بدنی می‌شوند. بچه‌ها از محیط بیرون و بخصوص از پدر

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

و مادرانشان کاملاً قطع هستند، نه نامه‌ای دریافت می‌کنند و نه می‌توانند نامه‌ای به پدر و مادرانشان که در کشور عراق هستند بنویسند و همچنین از ملاقات با پدران و مادران در سطح اروپا و آمریکا محروم هستند» (رضوانی، بی تا، ص ۲۶).

«محمد حسین سبجانی» مدعی است: «مسعود بنی صدر در کتاب «خاطرات یک شورشی» نوشته: «در مورد بچه‌هایی که به خارج فرستاده شده بودند، در نشریات ایرانی مطالبی نوشته شده بود، ولی من آن را به عنوان تبلیغات دشمن رد می‌کردم، یک بار یکی از این بچه‌ها را ملاقات کردم. یک پسر ده ساله بود. از او در مورد والدینش پرسیدم. پاسخ داد: کدام یکی؟ من نمی‌توانستم سوالش را درک کنم. گفت: خوب، پدر واقعی من در ایران کشته شد، بعد من با مادرم به عراق منتقل شدیم. مادرم ازدواج کرد و من پدر جدیدی یافتم. بعد از مدتی مادرم کشته شد و پدر دوم من ازدواج کرد و من مادر جدیدی پیدا کردم و سپس من هر دو را در عملیات فروغ از دست دادم و بعد دوباره پدر و مادر جدیدی به من داده شد!! اما در هر صورت بعد از «طلاق‌های ایدئولوژیک» در مهر ماه ۱۳۶۸، کودکان به طور کامل از حقوق اولیه خود محروم شدند ... حتی برای سال‌ها نیز صدای آنها را از پشت تلفن نمی‌توانند، بشنوند یا نامه‌ها و عکس‌های آنها را ببینند و بخوانند» (<http://www.iran-ghalam.de/2Haupt/668.HTM,2007>).

فرقه منافقین در راستای رسیدن به اهداف تروریستی انتحاری از زنان به ویژه از دختران نوجوان پانزده تا شانزده ساله نیز استفاده کرده است. «خاویر روفر» نویسنده فرانسوی در این باره می‌نویسد:

«عملیات انتحاری توسط مردان جوانی انجام می‌شد که مواد منفجره به بدن

و دور کمر خود می‌بستند. وقتی سرویس‌های اطلاعاتی قوی‌تر شدند، سازمان مجاهدین دختران ۱۶ - ۱۵ ساله را وارد عملیات کرد»^۱ (Rayfer, 2007:p338).

«سبحانی» می‌گوید: «از این مرحله به بعد «کودکان خاکستری» متولد شده در عوض گرفتن محبت و عاطفه پدر و مادر، باید در پایگاه‌ها، رسم خشونت و ترور را یاد بگیرند و برای انجام عملیات تروریستی به عراق برگردند یا از فرط کمبود عاطفه و محبت در دام مصیبت‌های اجتماعی در غرب گرفتار شوند و در جرم‌های سازمان یافته تحت رهبری فرقه شرکت کنند تا جایی که بخشی از جرایم سازمان مجاهدین در رابطه با سوءاستفاده مالی از کودکان بر حسب مدارکی که اداره پلیس جنایی فدرال کشف نمود، در شماره ۲۹ مجله فوکوس این‌گونه نوشت: «اطلاعات موثق حاکی از آن است که فرزندان افراد مجاهدین خلق را با قصد قبلی از خانواده‌های‌شان جدا کرده، پنهانی وارد خاک آلمان کرده و به عنوان ظاهرا بچه‌های یتیم و آواره در ساختمان‌های مهدکودک وابسته به سازمان آورده شده‌اند، تا به حساب سازمان کمک‌های مالی دولتی در مقیاس بالا و اریز شود» (http://www.iran - ghalam.de/2Haupt/668.HTM,2007).

«مهدی خوشحال» می‌نویسد: «کودکان مجاهدین که از بدو خروج از خاک عراق به کشورهای مختلف جهان از جمله امریکا، کانادا، استرالیا، اسکاندایناوی و سایر کشورهای اروپایی تبعید شده بودند، به سرنوشت و روزگار عبرت انگیزی گرفتار شدند. تعدادی از آنان طبق معمول تحت فشارهای عاطفی و روحی برای کار سازمانی و جمع‌آوری پول از مردم به خیابان‌ها گسیل شده و به گدایی پرداختند،

1 - Quand les services de sécurité se montrent puls efficaces, ce sont des jeunes filles de 15 - 16 ans qui prennent leur place et se font exploser en s'agrippant aux religieux.

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

تعدادی برای جذب هواداران به آنان سپرده شدند که در این موارد انبوه سوء استفاده‌های جنسی از کودکان توسط هواداران و اعضای بالای سازمان گزارش شده است. تعدادی از کودکان پس از ختم آموزش دوره‌های تروریستی و ایدئولوژیک، دوباره به عراق اعزام شده و توسط سازمان به دولت عراق فروخته شدند، تعدادی آواره و بی‌سرپرست و روانی روی دست جوامع غربی باقی ماندند و تعدادی نیز در غم غربت و هجران خانواده، دست به خودکشی زدند. به عنوان نمونه کودکی به نام «آذر غراب» که به خواست تروریستی سازمان برای اعزام به عراق، «نه» گفته و مورد غضب سازمان واقع شده بود، بر اثر ضعف قوای جسمی و روانی به بیماری مزمن گرفتار شد و مدت زیادی در یکی از بیمارستان‌های شهر کلن، بستری بود و بالاخره فوت کرد» (خوشحال، ۱۳۸۴: صص ۶-۵).

۴-۴-۳-۶) نقض حقوق کودک و بررسی چند پرونده

«شمس حائری» که از سال ۱۳۵۴ عضو فعال سازمان منافقین بود، در سال ۱۳۷۰ به علت فساد تشکیلاتی از فرقه منافقین جدا شد. پس از اعلام کناره‌گیری از سازمان در اردوگاه رمادی عراق به زندان و تبعید محکوم شد و پس از ۱۱ ماه به هلند پناهنده شد. همسر وی همچنان در اردوگاه نظامی اشرف در عراق مانده بود و دختر ۸ ساله و پسر ۱۱ ساله اش در یک کوچ اجباری از عراق به اردن و از آنجا به کلن آلمان برده شدند. او برای باز پس‌گیری کودکانش از سازمان منافقین تلاش زیادی کرد. وی می‌گوید: «به انجمن مجاهدین خلق در آمستردام تلفن کردم و خواستم که فرزندانم را به من تحویل بدهند و شخصاً مسئول نگهداری آنان باشم. مسئول انجمن آمستردام که خانم بود، جواب عجیبی به من داد. ایشان گفت که تو بریده و مزدور و خائن هستی. بدین سبب پدر بچه‌هایت نیستی! بچه‌ها مال مسعود

و مریم هستند! آنها حتی آدرس کودکانم را به من ندادند تا بتوانم به بچه‌هایم نامه بنویسم یا تلفن بکنم. حتی نام کشور و شهری که بچه‌هایم آن جا ساکن بودند را به من ندادند. در ادامه توانستم از طریق سازمان حمایت از پناهندگان به نام VVN، فرزندانم را در کشور آلمان ردیابی و ملاقات کنم، سازمان حمایت از پناهندگان، گفتند، مجاهدین خلق گفته که فرزندان شما پدر و مادرشان در جنگ کشته شده‌اند، حال که شما آمده‌اید تا آنان را تحویل بگیرید، ما خوشحالیم؛ من حتی کارهای قانونی بچه‌هایم را در کشور هلند حل و فصل کرده بودم. هفته بعد که به آلمان رفتم تا بچه‌هایم را تحویل بگیرم، مسئول سازمان حمایت از کودکان به من گفت، مادر بچه‌هایت نیز به ما مراجعه کرده و درخواست کرده که بچه‌هایش را تحویل بگیرد و سرپرستی بکند، لذا ما نمی‌دانیم که این بچه‌ها را به کدام یک از شما تحویل بدهیم، بنابراین این را باید دادگاه تصمیم بگیرد. مجاهدین وقتی خبردار شدند که من محل اقامت کودکانم را پیدا کرده و قصد دارم آنان را نزد خود ببرم، بلافاصله مادر آنها را با عجله از عراق به آلمان آورده تا مانع شوند از این که من بچه‌هایم را تحویل بگیرم، لذا کار به دادگاه کشید و آنان با قدرت مالی و امکانات زیادی که در اختیار داشتند و مضافاً کودکانم را در این فرصت شست و شوی مغزی داده بودند، در حالی که بچه‌ها بعد از دو سال مادرشان را دیده بودند، دادگاه به نفع مادر رأی داد و سرپرستی بچه‌ها را به مادرشان محول کرد. من به رئیس دادگاه گفتم، این یک صحنه‌سازی است و مادر بچه‌ها پس از تحویل‌گیری بچه‌ها، دوباره به عراق برمی‌گردد و بچه‌ها نیز بدون والدین و نزد مجاهدین و در پانسیون آنها باقی خواهند ماند، اما رئیس دادگاه با توطئه‌های پشت‌پرده مجاهدین آشنایی نداشت و ظاهر قانون را ملاک رأی خود قرار داده بود، بدین سبب بچه‌ها را به مادر داد.

ضمن این که من نمی‌خواهم رییس دادگاه آلمانی را تبرئه نمایم، چون که وی می‌بایست با اشراف کامل به پرونده رسیدگی می‌کرد. معهدا، پیش‌بینی من درست بود. مادر بچه‌ها بعد از چند ماه به عراق بازگشت. در این میان از طرفی سازمان مانع دیدارم با بچه‌هایم می‌شد و حال آن که دادگاه به من حق داده بود هفته‌ای یک بار کودکانم را ملاقات نمایم؛ اما این ملاقات‌ها هرگز صورت نگرفت. پس از چند سال با خبر شدم که هر دو فرزندم را بدون اجازه و اطلاع، از مدرسه خارج کرده و به عراق برده‌اند تا از آنها استفاده نظامی و تروریستی کنند. از طرف دیگر آن خانمی که از طریق VVN پرونده کودکان من را دنبال می‌کرد، شبانه به طرز فجیعی با کارد و چاقو در خانه‌اش کشته شد و این امر کمک کرد که مجاهدین مراحل پرونده را به نفع خود تمام کنند» (خوشحال، ۱۳۸۴: صص ۲۷ - ۲۶).

جالب اینکه فرقه تروریستی منافقین در مقابل درخواست کودکان از سوی پدرشان در نشریه مجاهد چنین عنوان کرده بود که هادی شمس حائری از حیث ایدئولوژیک پدر بچه‌ها نیست! (همان، ص ۲۸).

شگفت‌آور اینکه مادر این فرزندان در سازمانی فعالیت دارد که در لیست سازمان‌های تروریستی اتحادیه اروپا و امریکا قرار دارد، اما با این وصف، موفق می‌شود در مقابل ادعای پدر، از دادگاه آلمان حکم حضانت اطفال را به نفع خود بگیرد! یعنی از دیدگاه یک دادگاه بی‌طرف کشور اروپایی، یک مادر که در اردوگاه‌های نظامی عراق و در شرایط جنگی به انجام وظایف تروریستی سازمان خود مشغول است، برای تربیت و سرپرستی فرزندان، بر پدری که در هلند و در شرایط عادی زندگی می‌کند، ترجیح دارد!

در پرونده دیگری «حبیب خرمی عضو سابق منافقین پسر خود را که مجاهدین

از دوسالگی وی را از والدینش جدا ساخته و نزد یک خانواده هوادار به کانادا فرستاده بودند، توانست پس از خروج از سازمان و کسب پناهندگی سیاسی در کشور هلند از کنترل مجاهدین خارج سازد و به هلند آورد. این پیوند برای خرمی بسیار گران تمام شد، مجاهدین وی را به دادگاه کشاندند و بخش قابل توجهی از حقوق او را به عنوان خسارت توقیف کردند. او با دست خالی برای دفاع از حق مشروع و قانونی سرپرستی تنها فرزندش با غول عظیم مالی و امکانات بی حد و حصر مجاهدین به مبارزه برخاست و یک دوره طولانی عمر خود را در محاکم دادگستری و امور حقوقی سپری کرد» (روزنامه فولکس گران، ۱۴ دسامبر ۲۰۰۶م و <http://nejatngo.org/fa/catv.aspx?id=74>).

در نمونه دیگری منافقین با شستشوی مغزی کودکی، از استرداد وی به والدینشان امتناع کردند. «آسیه ۱۴ ساله را از پدر و مادرش جدا کرده و در بغداد نگهداشتند، «مهدی تقوایی» از اعضای بسیار قدیمی سازمان است که در بخش رادیو صدای مجاهد فعالیت می کرد. وی در جریان جنگ کویت موضع انتقادی پیدا می کند و منافقین همسر و یک دختر و دامادش را [به عنوان مجازات] به اردوگاه رمادی در کشور عراق می فرستند و آسیه ۱۴ ساله را شستشوی مغزی داده به نحوی که آسیه به پدر و مادر خود توهین کرده و می گوید من نه پدر دارم و نه مادر، پدر من مسعود و مادر من مریم است. مجاهدین از تحویل دادن آسیه به والدینش خودداری می کنند، مهدی تقوایی از همسرش جدا شده و در انگلستان به سر می برد و آسیه در قرارگاه های سازمان رجوی در بغداد» (رضوانی، بی تا: ص ۲۸).

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

۵- ۴- ۳- ۶) نقض کنوانسیون حقوق کودک

این نوع محرومیت کودکان از والدین آن‌هم با انگیزه‌های فرقه‌گرایانه و ایدئولوژیک، با کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹م در زمینه حقوق کودک ناسازگار است. به برخی از موارد ذیلاً اشاره می‌شود:

— بند ۲ از ماده ۳۸، به کارگیری افراد کمتر از ۱۵ سال در نیروهای مسلح ممنوع است.

— بند ۱ از ماده ۷، تولد کودک بلافاصله پس از به دنیا آمدن ثبت می‌شود و از حقوقی مانند حق داشتن نام، کسب تابعیت و در صورت امکان، شناسایی والدین و قرار گرفتن تحت سرپرستی آنها برخوردار می‌باشد.^۱

— بند ۱ از ماده ۹، کشورهای طرف کنوانسیون تضمین می‌نمایند که کودکان علی‌رغم خواسته‌شان از والدین خود جدا نشوند، مگر در مواردی که مقامات ذی صلاح مطابق قوانین و مقررات و پس از بررسی‌های قضایی مصمم شوند که این جدایی به نفع کودک است. این گونه تصمیمات ممکن است در موارد به خصوص مانند سوءاستفاده، بی‌توجهی والدین کودک یا هنگام جدا شدن والدین از یکدیگر ضرورت یابد، در این صورت باید در مورد محل اقامت کودک تصمیمی اتخاذ شود.^۲

— ماده ۸، کشورهای عضو این کنوانسیون باید حقوق کودکان را از قبیل ملیت،

1 - The Convention on the Rights of the Child, Article 7:1. The child shall be registered immediately after birth and shall have the right from birth to a name, the right to acquire a nationality and, as far as possible, the right to know and be cared for by his or her parents.

2- The Convention on the Rights of the Child, Article 9: 1. States Parties shall ensure that a child shall not be separated from his or her parents against their will, except when competent authorities subject to judicial review determine, in accordance with applicable law and procedures, that such separation is necessary for the best interests of the child. Such determination may be necessary in a particular case such as one involving abuse or neglect of the child by the parents, or one where the parents are living separately and a decision must be made as to the child's place of residence.

نام و روابط خانوادگی برای حفظ هویتشان طبق قانون و بدون مداخله، تضمین کنند. در مواردی که کودک به صورت غیرقانونی از تمام یا برخی از حقوق مربوط به هویت خود محروم شود کشورهای عضو، حمایت و مساعدت‌های لازم را برای استیفای سریع حقوق فوق به عمل خواهند آورد.^۱

منافقین تمام مواد یادشده را نقض کردند و دادگاه‌های کشورهای اروپایی به‌ویژه دادگاه آلمان برای حکم مربوط به سرپرستی و حضانت اطفال و سایر احکام مربوط به کودکان قربانی این فرقه باید به این مواد کنوانسیون توجه بیشتری نمایند. بر اساس ادله‌ای که در این مباحث ذکر شد و حتی برخی از آنان توسط مقامات امنیتی آلمان نیز مورد تایید قرار گرفته است، منافقین از زمانی که کودکان این فرقه را به اجبار یا فریب به اروپا منتقل کرده‌اند، با توسل به پاسپورت جعلی هویت آنان را مخدوش کرده و کودکانی را که دارای والدین بودند به عنوان یتیم معرفی کردند و همین کار کافی است تا این فرقه و کسانی که بعداً ادعای وفاداری به این فرقه را دارند، فاقد صلاحیت لازم برای سرپرستی و حضانت این کودکان اعلام شوند. چه رسد به اینکه در خصوص سوء استفاده از این کودکان به تخلفات دیگری هم متهم هستند.

البته گروه‌ها و سازمان‌های غیر دولتی با توجه به اینکه از شایبه سیاسی بودن به دور هستند می‌توانند در راستای حمایت از این قربانیان گام‌های موثری بردارند. سازمان‌های بین‌المللی بشردوستانه فعال در زمینه حقوق کودکان بویژه یونیسف و نیز صلیب سرخ موظفند در یک اقدام بشردوستانه به وضع اسفبار کودکان کمپ

1- The Convention on the Rights of the Child, Article 8: 1. States Parties undertake to respect the right of the child to preserve his or her identity, including nationality, name and family relations as recognized by law without unlawful interference.
2. Where a child is illegally deprived of some or all of the elements of his or her identity, States Parties shall provide appropriate assistance and protection, with a view to re-establishing speedily his or her identity.

اشرف در عراق و نیز وضعیت سایر کودکان در خارج از عراق رسیدگی کنند و اعلام نظر کنند آیا منافقین اساساً صلاحیت سرپرستی اطفال بی‌گناه را در شرایط ارتکاب جرایم تروریستی و زندگی در کمپ‌های نظامی دارند؟

۶-۴-۳-۶) کودکان و آسیب‌های روحی

توجه به این نکته ضروری است که آسیب‌های روحی ناشی از حوادث خشونت بار به ویژه در کودکان قربانی این حوادث بسیار ناگوار و در مواردی غیر قابل جبران است. برخی از متخصصان روانشناسی بالینی بر این باورند که نشانه‌های عاطفی آسیب‌های روانی ناشی از حوادث خشونت بار مانند حوادث تروریستی عبارتند از: اندوه، افسردگی، اضطراب، ترس، زودرنجی، عصبانیت، نومیدی، احساس گناه، و عدم اعتماد به نفس. ممکن است در قربانیان، هراس، بدخوابی، اختلال در خوراک و رفتار گسترش یابد. همچنین قربانیان دچار آسیب‌های روانی و نیز گمگشتگی روانی شده و از نظر عاطفی آسیب ببینند و از نظر اجتماعی نیز دچار ناکارآمدی شوند. پژوهش‌های بالینی نشان می‌دهد این نوع بیماری روانی که «اختلال فشار روانی پس ضربه‌ای^۱» نامیده می‌شود، در حدود ۳۰ درصد از قربانیان دچار آسیب‌های روانی، گسترش می‌یابد و ممکن است تا پایان عمر، در بیمار باقی بماند (Stout, 2002, pp. 143 - 144).

اما در این میان، کودکان آسیب پذیرترین قشری هستند که در حوادث خشونت

1- "post - traumatic stress disorder (PTSD)"

2- The emotional symptoms of trauma are sadness, depression, anxiety, fear, irritability, anger, despair, guilt, and self - doubt. Victims may develop phobias, sleep disorders, eating disorders, and conduct disorders. Trauma victims may also experience mental confusion and become emotionally impaired and socially dysfunctional. Clinical research shows that about 30 percent of trauma victims develop a psychiatric illness called post - traumatic stress disorder (PTSD), which may last a lifetime.

بار به ویژه حملات تروریستی، صدمه روحی می‌بینند و امروزه برای حمایت از این کودکان به دلیل عارضه «پس ضربه‌های روانی»^۱ ناشی از حوادث ناگوار تروریستی، اقدامات روان درمانی قابل توجهی اعمال می‌شود.

متخصصان معتقدند کودکانی که در معرض فشار پس ضربه‌های روانی هستند، واکنش‌های گوناگونی از خود نشان می‌دهند. در آن دسته از کودکانی که در سنین پایین هستند؛ اگر چه ممکن است علائم آشکاری از فشار روحی ناشی از پس ضربه‌های روانی مشخص نباشد، ولی واکنش‌های ناشی از اضطراب به صورت نامشخص در آنان وجود دارد. آن دسته از کودکانی که در سنین میانی قرار دارند، این فشار ناشی از پس ضربه‌های روانی اغلب از طریق بازی، در آنان نمود پیدا می‌کند. در دروه نوجوانی، این فشار روانی ناشی از پس ضربه‌ها، ممکن است ادامه یابد (Gammonley, 2006, p.24).

۷) پیشنهادات

۱- ۷) ملت و دولت ایران اصلی‌ترین قربانیان فرقه تروریستی منافقین هستند که با توجه به ادله و اسناد متعدد و معتبر در این زمینه، شایسته است دولت ایران بر ضد فرقه منافقین، نزد دادگاه‌های بین‌المللی طرح دعوی نماید. همچنین می‌توان بر ضد دولت‌های اروپایی و امریکا به منظور پرداخت خسارات قربانیان اعمال تروریستی این فرقه، از اموال بلوکه شده در برخی کشورهای غربی طرح دعوی نمود.

1- " Posttraumatic stress"

2- Children exposed to traumatic stress exhibit a variety of responses. In very young children, diagnosable posttraumatic stress reactions may be absent but more nonspecific anxiety reactions may be present. In middle childhood, children are more likely to reenact the traumatic event through play. By adolescence, reenactment of the traumatic event may continue.

۲- ۷) رهبران فرقه منافقین به دلیل ارتکاب جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی که بر ضد شیعیان و کردهای عراق مرتکب شده‌اند و همچنین همدستی با صدام در مخفی کردن بمب‌های شیمیایی در کمپ اشرف، باید در دادگاه‌های داخلی عراق و دیوان بین‌المللی کیفری محاکمه شوند.

۳- ۷) اتهام مالی و پول‌شویی منافقین در ایران، عراق، آمریکا و کشورهای اروپایی به‌ویژه در آلمان، فرانسه و انگلستان به صورت جدی قابل پیگیری است.

۴- ۷) منافقین در مقابل اعضای فعلی و اعضای جدا شده از این فرقه به دلیل نقض مکرر حقوق مسلم آنان باید پاسخگو باشند. زنان و کودکان تحت سیطره فرقه منافقین از مهمترین قربانیان این فرقه هستند.

۵- ۷) سوءاستفاده از زنان و کودکان و نیز کوچ اجباری کودکان از عراق به کشورهای غربی و جعل هویت این دسته از کودکان و نیز اجبار همسران این فرقه به طلاق و عقیم‌سازی اجباری زنان و مغزشویی‌های مرسوم در فرقه‌ها و در نتیجه فریب اعضا و دستور آنان به ارتکاب انواع خشونت و ترور آن‌ها با استفاده از مذهب، از دیگر موارد نقض حقوق بشر در این فرقه به شمار می‌رود.

۶- ۷) با توجه به پیچیدگی تکنیک‌های مغزشویی در فرقه‌ها، لازم است مسئولین قضایی تا حد امکان، به جای اینکه با استفاده از عناوین کیفری بسیار منعطف و قابل تفسیر در قوانین کیفری ایران از قبیل محاربه و افساد فی الارض، به اعدام این قبیل مجرمین حکم دهند، از حبس‌هایی استفاده کنند که این دست از مجرمین به‌ویژه بانوان، امکان بازیابی فکری و ایدئولوژیک را پیدا کنند.

زنان و کودکان قربانیان فرقه تروریستی منافقین

منابع

- تالر سینگر، مارگارت (بی تا)، *فرقه‌ها در میان ما: نبرد مستمر بر علیه تهدیدات پنهانشان*، چ ۱، (ترجمه ابراهیم خدابنده)، انجمن ایران اینترلینک.
- جعفری، حسن (۱۳۷۵)، *کسب قدرت ارتقاء یا انحطاط*، سوئد: چ ۱، (بی نا).
- حسن، استفان (۲۰۰۸م)، *گسستن بند و زنجیرها*، چ ۱، (ترجمه پروین حاجی)، تهران: ایران پارس.
- خوشحال، مهدی (۱۳۸۴)، *شقایق‌های زخمی*، چ ۱، آلمان، کلن: کانون آوا.
- خوشحال، مهدی (۱۳۸۳)، *شانتاژ*، چ ۱، هلند: انجمن سیاسی فرهنگی ایران پیوند.
- راستگو، علی اکبر (۱۳۸۲)، *مجاهدین خلق در آئینه تاریخ*، چ ۱، هلند: آرnhem.
- رضوانی، علی (بی تا)، *نقض حقوق بشر در فرقه رجوی، نامه ای به سازمان میدل ایست و اج شعبه آمریکا*.
- سینگلتون، آن (۲۰۰۳م)، *ارتش خصوصی صدام*، چ ۱، ترجمه سایت ایران اینترلینک، انگلستان.
- شمس حائری، هادی (۱۳۷۳)، *بن بست انحراف*، چ ۱، تهران: مؤسسه کیهان.
- شمس حائری، هادی (۱۳۷۵)، *مرداب*، (بی نا).
- شوالریاس، آلن (۲۰۰۱م)، *زننده سوزانده شده به نام مارکس و محمد (تحقیقی بر مجاهدین خلق ایران)*، تهران: (ترجمه انجمن نجات) ویرایش مرکز تحقیقات تروریسم.
- فراستی، علی (۱۳۷۵)، *مبارزه مسالمت آمیز: هم استراتژی، هم تاکتیک*، چ ۱، فرانسه: جنبش برای امنیت، عدالت و پیشرفت.
- لوران، اریک، (۲۰۰۷م)، *بوش، ایران و بمب*، چ ۱، (ترجمه انجمن نجات)، انتشارات Plon.
- _____ (۱۳۸۳)، *برای قضاوت تاریخ*، چ ۱، انتشارات انجمن ایران اینترلینک.
- _____ *گزارش نیمه اول سال ۲۰۰۸م*، چ ۱، (ترجمه کانون آوا) اداره حفاظت از قانون اساسی آلمان - مرکز بایرن.

- Country Reports on Terrorism* (2007), Chapter 6 - Released by the Office of the Coordinator for Counterterrorism, US, State Department Office.
- Country Reports on Terrorism* (2005), Released by the Office of the Coordinator for CounterterrorismT, Chapter6: Terrorist Groups
- Country Reports on Terrorism*, (2006) Released by the Office of the Coordinator for CounterterrorismT, Chapter8: Terrorist Groups
avilabel: (<http://www.state.gov/s/ct/rls/crt/2005>).
- Gammonley, Denise and Sophia F. Dziegielewski (2006), Crisis
Intervention Responses to Children Victimized by Terrorism.
Children Are Not Little Adults, Brief Treatment and Crisis Intervention,
Volume 6, N.1.
- International Criminal Court (2000), *Elements of Crimes*, U.N. Doc.
PCNICC/2000/1/Add.2.
- Rayfer, Xavier (2007), *Alas de l'islam radical*, CNRS editions.
Rome Statute of The International Criminal Court.
- Selbmann, Frank, *Terrorism – A Case for the International
Criminal Court ?*
- Stange, Joe (2001), Davidian Prosecutor Gets Probation, Associated
Press, June 7.
- Stout, Chris E(2002), *The Psychology of Terrorism: Clinical
Aspects and Responses*, Volume: 2, Westport, CT. Publication, USA.
- The Convention on the Rights of the Child (CRC)